

مَقَالَةُ

أَنْز

الْفَلَكِ

مقدمه

(۱)
شخص جلیل آیت هدی و روایت تقوی ابو الفضائل در نخستین سال
دور بدیع در یکی از خاندانهای اسلام تولد یافت و در ظل آداب و رسوم اسلام
بکسب فضائل و علوم متداوله دینی توفیق یافت پدرش از اهل علم و حائز
رتبه اجتهاد بود میرزا ابو الفضل نیز نزدیک به نیمی از عمر خویش را تحصیل
علوم متعارف و کتب کمالات عصر به مصرف داشت و نخست در مولد
خویش گلپایگان و سپس در اصفهان و عراق بتکمیل معارف پرداخت و در
حکمت طبیعی و الهی و علوم معقول و منقول و قدیم و جدید مبتخر و استاد شد
و سپس در طهران بساط درس و بحث گسترده و با فاضله و تعلیم اشتغال ورزید
بالآخره روح مجرد و نفس منقطع میرزا ابو الفضل او را بکشف حقیقت
و وصول بسر منزل ایمان یار و یاور شد و این دانشمند جلیل را ببحث و
فحص درباره امر بدیع واداشت و آخر الامر با تحقق و عود صریحیه نازله
در سوره رئیس و لوح فؤاد در سن سی و سه سالگی با ایمان یقین در امر الهی
موفق گشت .

دوره دوم عمر این مرد بزرگ در ظل امر بهائی سراسر تبلیغ و تالیف و
خدمت و ایثار نفس در سبیل امر الله مصرف گشت و سعه اطلاعات
و وسعت و احاطه فضائل و کمالاتش در راه اثبات حقائق دینت بهائی

آثار گرانها و افسوس و آفاق بجا گذاشت خدمات ارزنده اش او را بحق
شایسته لقب ابو الفضائل کرد و از لسان المهر مرکوز امر الهی این لقب جلیل
ممتاز گشت .

ابو الفضائل پس از تصدیق و ایمان بساط علم و تدریس را در نوردید و
بخدمت و تبلیغ عاشقانه قیام کرد و مکرر گرفتار حبس و زندان گردید
و بالأخره بقصد تبشیر و ابلاغ کلمه الهیه بقم و کاشان و اصفهان و همدان
و کرمانشاهان و تبریز و یزد و خراسان و عشق آباد و بخارا و سمرقند و تفتازان
و اسلامبول و مصر و اروپا و آمریکا سفر کرد و به هدایت جمعی کثیر از طالبان
حقیقت موفق گردید و ضمناً بشرف زیارت آستان مقدس و کعب
فیض از محضر مولی العالم حضرت عبدالبها توفیق یافت آثار قلبیه
این شخص جلیل فراوان و شامل کتب و رسائل مختلفه است
اهم و اشهر این آثار نفیسه کتاب فرائد است که در جواب شبهات
شیخ عبدالسلام شیخ الاسلام تقلیس که برای قان شریف ایراد و
اعتراض نموده مرقوم شده است
جزوه حاضر نخستین بخش از این اثر نفیس است نظریه این که حاوی
مطالب کلیه درباره امر عظیم الهی است مستقلاً با انتشار آن
اقدام شده است .

نشر و قلم

مؤتسه ملی مطبوعات امری

۱۲۰ - بدیع

مَقَالَةُ الْبَاقِي

در بیان مقصود و مدّعی اهل بهاّ و ادّله مثبتة این ادّعا
اعلم ایها المناظر الجلیل ایدک الله بروح منه که اهل بهاّ را
عقیدت این است که جمیع صحف الهیه و کتب سماویة که در
عالم موجود است بر این بشارات عظیمه ناطق و متفق است

که در آخر الزمان بسبب طلوع دونیر اعظم در سماء امر
 الله عالم رتبه بلوغ یابد و دوره اوهام و خرافات طی شود
 و ظلمت اختلافات دینیه و مذهبییه از عالم زائل گردد و جهان
 بر کلمه واحده و دین واحد استقرار یابد ضغائن کلمه در صدور
 محو شود و مدارت و بیگانگی امم ب محبت و اخوت تبدیل یابد
 جنک و جدال بر افند بل الات حرب بادیوات کسب مبدل
 گردد حقائق مودعه در کتب ظهور یابد و مقاصد اصلیه
 مستوره در بطون آیات مکشوف گردد معارف و علوم تقدّم
 پذیرد و انوار تمدّن حقیقیه که بلسان انبیا بدیانت معبراست
 جمیع اقطار را متورّ فرماید نسیم رحمت بوزد و غمام عدل
 سایه کسبرد و امطار فضل ببارد و غبار ظلم و قتل ستم در جمیع
 اقطار عالم فرو نشیند و خلاصه القول سموات ادیان مختلفه
 منطوی گردد و جهان آرایشی توکید و عظام رمیّه دین نشاء
 جدیده و حیوة بدیمه پذیرد معنی وَتَرَى الْأَرْضَ غَيْرَ الْأَرْضِ
 آشکار شود و حقیقت و اشرفّت الْأَرْضِ بِنُورِ رَبِّهَا هویدا
 گردد و تفسیر و الْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ ظاهراً آید و در تورا
 مقدّس از این یوم عظیم و قرن فحیم یوم الربّ و یوم الله و از
 ایندو ظهور کریم بنزول ایلیای نبی یعنی الیاس و ظهور الله
 تعبیر یافته و در انجیل جلیل یوم الربّ و یوم الملکوت و از

دو ظهور بر جمت یحیی و نزول ثانی حضرت روح الله از سما
 و در قرآن مجید یوم الله و یوم الجزا و یوم الحسرة و یوم التلاق
 و قیامت و ساعت و امثالها و در احادیث نبویه که مبین آیات
 قرآنی است از ظهور اول ظهور مهدی و از ظهور ثانی
 قیام روح الله و در احادیث ائمه هدی از ظهور اول ظهور
 قائم و از ظهور ثانی ظهور حسینی معبر کشته و چنانچه مشروحاً
 مبین و مبرهن خواهد گشت مقصود کل اخبار از ورود دو
 یوم عظیم است و دو ظهور کریم

عبارت ناشتی و حسنک واحد

و اگر چه بشواهد کثیره توان دریافت که در این لیل
 مدلم طویل مجهول الابتدا پیوسته مردان خدا طلاب هدی را
 ببشارت مذکوره خوش دل و امید و امید داشتند و بلوغ
 عالم را بر تبه کمال مبین و مبرهن می فرمودند و عقل منور نیز
 بر صدق این و عود و لزوم تحقق ظهور موعود تصدیق
 می فرمود چو اگر عالم رتبه بلوغ نیابد کتاب تکوین دفتر
 ابتر باشد و شجره خلقت شاخ بی بر و اتفاق ملل بر حشر اعظم
 و زوال اختلاف دیانت از عالم بر این مسئله شاهدی امین
 است و برهانی متین و لکن بر حسب کتب موجوده نخست

کس که صفحات الواح را این بشارات، زین فرمود و ورود یوم
 الله را مؤکد نمود سید عظیم حضرت کلیم بود و پس از وی
 هر یک از انبیای بنی اسرائیل در مدت یک هزار و پانصد سال
 قمر اقرناً بعد قرن بشارات مذکوره مستبشر میداشتند و
 بختوم بودن زوال ظلمت از عالم قوی دل و مستظهر میفرمودند
 تا آنکه بارقه روح القدس از اراضی مقدسه بدر خشید و شمس
 جمال عیسوی از افق بیت المقدس طالع گردید و ندای عالم
 آرای تو بوا فقد اقترب ملکوت الله ارتقاع یافت و قلوب
 موحدین بر قرب انقضای این لیلۀ لیلی و طلوع شمس هدی
 امیدوار گشت و ارض معارف بر این محور ششصد و بیست
 دو سال همی گردید تا آنکه روشنی فلق از جانب یثرب
 بدید و نخست اشراط یوم جزا خاتم انبیا و سید اصفیا علیه
 وآله افضل التحیة و الثناء قیام فرمود و ندای جهانگیر اتی
 امر الله فلا تستجلوه آفاقرا احاطه نمود و صحیحة اقترب
 للناس حسابهم و هم فی غفلة معرضون چهارا فرو گرفت
 و حدیث شریف انا علی نسم الساعة قلوب طلاب هدایت را
 بقرب ورود ساعت و انقضای دور از باب ظلم و شرارت
 مطمئن و مستبشر ساخت و کتب و الواح از بشارات
 و علامات یوم الله مملو و مدوّن گشت و دلها بر این امید

هزار و دویست و شصت سال همی ارمید تا آنکه آن نجم در تی
 الهی از افق فارس بتابید و شعله نورانیه نار حقیقیه از شیراز
 بر افروخت و علامت صبح صادق آشکار آگشت و صیحه
 ظهور قائم و عود از جمع بلاد ارتفاع یافت و ندای جانفزای
 بشری بشری صبح الهدی تنفس افراق احاطه نمود و بروفق
 اصح و اکثر احادیث در مدت هفت سال که زمان دتوت آن
 حضرت بود با ابتلائے بنی و حبس و مصادمت احوال
 شدید و احاطه مصائب کثیره بشر الروح مقدسه عالمیازا
 یورود یوم الله و قرب ظهور موعود باسیم من ینظره الله
 مستحضر و مستبشر داشت و خصوصاً در باب (۴) از واحد
 (۶) کتاب مستطاب بیان بریکو احد یعنی نوزده سال
 تنصیص و تصریح فرمود و پس از انقضای هفت سال ایام
 قیام بروفق حدیث مشهور لا بد لنا من آذر بایحان در مدینه
 تبریز رتبه شهادت یافت و بر فوق اعلی صعود فرمود .
 و باجمله پس از شهادت آنحضرت و ورود میعاد منصوص
 یوم الله و یوم الملکوت فرارسید و آفتاب حقیقت طالع شد
 و نیر عظمت مشرق گشت و جمال اقدس ابهی جل اسمه
 الاعز الاعلی بر امر الله قیام فرمود و وعود جمیع انبیا
 و مرسلین و بشارات اولیا و مقربین بقیام مقدسش تحقیق

پذیرفت و پس از ورود مصائب کثیره و حدوث حوادث
 خیره که شرح و تفصیل آن موقوف بر کتب تاریخیه است نه
 رسائل استدلالیه انجام منفای آن وجود اقدس بحکم اولیای
 دولتین علیتین عثمانی و ایران مدنیة منوره عکاشد و باین حکم
 بشارتهای انبیا و ائمه علیهم السلام باراضی مقدسه تکمیل یافت
 و نبوتها تمام آمد و اخبار کامله متحقق گشت . و در مدت
 بیست و چهار سال که در این مدنیة منوره متوقف بود با وجود
 احاطة عواصف مصائب و هیجان زوابع شداید ندای الهی را
 بتوسط الواح مقدسه بملوک ارض و رؤسای ملل ابلاغ
 فرمود و صیحه قد ظہر الوعود و تتم الوعد مسموع صغیر
 و کبیر و جلیل و حقیر گشت زلال حقائق از قلم مبارکش
 جریان یافت و انهار معارف از بیان مقدسش منهر گشت
 مائده سماویة که جمیع ملل بر آن جمع توانند گشت بکسرت
 و شریعت مقدسه که اصلاح عالم و تمدین امم جز بدان معقول
 و متصور نیست تشریح فرمود کتاب مستطاب اقدس که
 دریاق اکبر است برای دفع امراض عالم و مغناطیس اعظم
 است برای جذب قلوب امم از قلم اعلی نازل شد و شاه راه
 مقدس که موعود انبیا است ظاهر گشت . و در این
 شریعت مقدسه جمیع لوازم و آداب دیاترا از عبادات

ومعاملات از قبیل طهارت و نظافت و صوم و صلاة و آداب
 زواج و حقوق متبادله زوجات و ازواج و موارث و غیرها
 باتقن وضع و احسن وجه تشریح فرمود و کل را باطاعت دولت
 و اتباع قوانین هر مملکت و انقیاد نظامات دولیه و عدم دخول
 و مداخله در امور سیاسیه امر نمود و جمیع را با احترام ملوک
 و امرا و حفظ مقام ارباب فضل و علما مورد داشت و از جنگ
 و جدل و مبارزت و نزاع حتی حمل سلاح بدون اذن دولت
 نهی اکید فرمود و کل را بتکمیل محامد صفات و مکارم
 اخلاق از قبیل صدق و صفا و محبت و وفا و عفت و عصمت
 و امانت و تقوی و صیت نمود و از قبایح افعال و مخازی
 اوصاف مانند کذب و افتری و غیبت و نینیت و سرقت
 و خیانت و زنا نهی فرمود و خلاصه القول اهل بهارا بمحبت
 اهل عالم و مودت جمیع امم علی حدّ سواء امر نمود و موجبات
 یگانگی و منافرت و لوازم بعد و مجانبت را بالکل باطل و زائل
 داشت و مثلاً امر فرموده که نفسی را بلفظ خشن نرنجانند
 و کلمه سب و لعن و ما یتکدر به الانسان برلسان نرانند
 و اختلافات دینیه و مذهبیه را سبب مجانبت و منافرت نسازند
 کل را اوراق شجره انسانیت بینند و جمیعاً ازهار شاخسار
 بشریت شمردند جمیع ملل را با خود برادر دانند و بر نفسی

مفاخرت ننماید و بخدمت عالم قیام کنند و ازاله ضغان دینیه
 و مذهبییه را که لاشک موجب خرابی عالم و هلاک و شقاء اتم
 است اتم فرائض خود شمارند . و در توسعه دأره معارف
 و علوم و تکمیل مهن و فنون چندان تأکید فرموده که
 شبه آن در شرائع ماضیه مشاهده نکشته است مثلاً بر کل
 واجب فرموده که اطفال خود را ذکوراً و اناناً علم و خط
 و آداب عالیه بیاموزند تا یک نفس عامی غیر مؤدب باقی
 نماند و نور علم و تمدن و فروغ کمال و تقدم عالم را احاطه
 نماید و بشارت آیه مبارکه لَکُلِّ اَمْرٍ یَوْمَئِذٍ شَأْنٌ یُعْنِیهِ
 تحقق یابد و لکن نفسی از اطاعت این حکم کردن بچیده
 و از تربیت اطفال خود غفلت ورزد حکومت مأمور است که
 فرزند او را در مدارس معموره با آداب مذکوره متعلم
 و مؤدب دارد و مصاریف آنرا از والد کودک دریافت نماید
 و اگر نفسی متمکن نباشد باید این مصاریف را حکومت از
 حقوق الهیه محسوب دارد . و بالجمله جمیع لوازم سعادت
 و موجبات تقدم نوع بشر را واضح و مبین فرمود و احکام
 عبادات و مسائل منصوصه را بکتاب و مسائل غیر منصوصه
 و سیاسییه را بمجالس عدلیه راجع نمود . و در اواخر ایام
 کتاب مستطاب عهد را بخط مبارک مرقوم داشت و مرکز

عهد و میثاق انابت و موء کد و منصورص فرمود و جمیع لوازم
 نجاح و فلاح امت را مجددا در این سنر مشهور مسطور
 نمود و در دویم شهر ذی قعدة سنة (۱۳۰۹) هجریه
 مطابق شانزدهم ایار سنه (۱۸۹۲) میلادیه دفتر اقرار فرمود
 و بافق اعلی و مقصد اسمی صعود فرمود

از این جمله که نکاشته شد معلوم تواند داشت که معتقد اهل
 بها این است که ظهور حضرت باب اعظم نقطه اولی و ظهور
 جمال اقدس ابهی جل ذکرها و عز اسمها دو ظهوری
 است که جمیع انبیاء علیهم الاف التحیه و الثناء بدان بشارت داده اند
 و وقائع و علامات آنرا در کمال ظهور و صراحت در
 کتب سماویه ثبت فرموده اند و چون اصلاح عالم و وفاق
 امم منوط باین دو ظهور اعظم بود عود آنرا من حیث
 الزمان و المكان مؤرخاً و معیناً در کتب اخذ نموده اند .
 و باصطلاح اهل اسلام که اکنون روی کلام بایشان است
 ظهور اول ظهور قائم موعود است و ظهور ثانی ظهور
 حسینی بلسان اهل تشیع و ظهور مهدی و نزول روح الله
 باصطلاح اهل تسنن . و چون مناط دعوی منقح کشت
 و مدعای اهل بها معلوم شد زمام قلم را در بیان ادله و براهین
 آن معطوف میداریم و از حق جل جلاله توفیق و تأیید

مسئلت مینمایم آنه خیر موفق و مهین
و نخست بر سبیل مقدمه معروض میدارم که اگر چه
در اوان ظهور و مظاهر الهیه و طلوع شمس حقیقیه ادله ظهور
بسیار است و شواهد طلوع بیشمار بلکه با اعتقاد اهل فؤاد جمیع
ذرات بر ظهورشان دلالت کند و احجار و حصاة بر
حقیقتشان شهادت دهد و لکن چون بسبب تمسک با وهام
و اهیة و رسوخ عقائد باطله اکثری از بصارت ادله حقیقت
انبیاء الله قاصرند و از ادراک عظمت امر الله عاجز چنانکه
بقای اهالی ادیان عمیقہ بر معتقدات فاسده خود و اصرار بر
تکذیب انبیا و مرسلین بعد از گذشتن دو هزار و سه هزار
سال بر این مسئله دلیلی واضح است و برهانی لائح لهذا
مادر اثبات این امر اعظم استدلال را بچهار برهان که اقوی
و اظهر سایر براهین است مقصور میداریم و بدلیلت آیات
کتاب و بشارات قبل و دلیل تقریر و معجزات اکتفا مینمایم
و چگونگی استدلال را در ضمن چهار فصل بانجام میریم

فصل اول در چگونگی احتجاج با آیات

اعلم ایها الشهم الفاضل ایدکم الله وایانا باتباع الحق
و مجانبه الباطل که اعظم ادله و اقوای براهین که از انبیا

و مرسلین باقی مانده است و خود بان تحدی فرموده و بر
 معاندین و مکابرین بان احتجاج نموده اند کلام ربانی است
 و وحی آسمانی . و حق جل جلاله در قرآن مجید این دلیل را
 دلیل کافی و حجة بالغه و آیات الهیه و بینه صحف سماویه
 خوانده است و نفوذ و غلبه امر الله را بهمین حجت و حدها
 موکول و مخصوص فرموده است و مکابر و مکذب آنرا
 بعداب الیم و سخط عظیم وعده داده است *يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ
 يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ .* و آن عبارت از
 معانی و حقایقی است که بتوسط روح الامین بر قلب
 مقدس کلمه الهیه نازل شود و بر هیئت کلمات تجلی کند و در
 قوالب الفاظ بر لسان مبارکش ظاهر گردد و از ظهور
 و صدور و نزول و انتشار آن عالم پیر جوانی یابد و ربیع روحانی
 فرار سد و شرائع و عوائد و سنن و آداب متجدد گردد .
 حقیقت امطار سماویه است که از غمام هیاکل طیبه نازل
 شود و حقائق انسانیه را که اشجار الهیه اند نصرت و طراوت
 بخشد *واشعة شمس ظهور است که بحکم الله نُورُ السَّمَوَاتِ
 وَالْأَرْضِ بَطْلُوعِ نِيرِ اعْظَمِ* بر عالم اشراق نماید و ظلمت او هام
 و خرافات را از قلوب و نفوس مستعده زایل فرماید . و بالجملة
 کلام الهی اعظم حجتی است که حق جل جلاله بر حقیقت

رسالت خاتم انبیا بآن استدلال فرموده و بکافی بودن آن
دوون سائر معجزات تصریح ننوده . و عقل منور نیز بچندین
وجه برا عظمت آن حکم میفرماید و دلیلیت آنرا بر سایر
معجزات ترجیح میدهد (وجه اول) آنکه کتاب اثر باقی
دائم است و سائر معجزات آثار زالله غیر باقیه . زیرا که
هرکسی از حاضرین و غائبین و موجودین زمان ظهور و غیر
موجودین در هر قرن و زمان همه توانند کتاب را بدست آورد
و از اثر پی بمؤثر برد و آزان انتفاع یافت . و لکن مرده
زنده کردن و باسنان صعود نمودن و حجر و شجر را بستکلم آوردن
و امثالها باقی نماند و بدست هرکس نمیرسد و امکان وصول
ببلاد نایه و اقطار شاسعه ندارد . اینست که قران را حجت
بالغه و معجزه باقیه خوانده اند و انرا اعظم آیات و اکبر
معجزات دانسته اند (وجه دویم) آنکه علم و کتاب اشرف
جمیع اشیا است که حجت اشرف مخلوقات گردد و برهان
سید موجودات شود . و اگر منصف ب عقل خود رجوع کند
شهادت میدهد که هیچ شیء از اشیا عالم شرافت علم و کتاب را
ندارد و هیچ چیز با آن در علو رتبه برابری نمیکند و چون
علم و کتاب چیزی در جهان برای ترقی نوع انسان مثمر و مفید
نباشد (وجه سیم) آنکه در کتاب شریعت و آداب

و موعظت و انذار که موجب تحصیل ترقیات روحانیه و مدنیه است ثبت توان داشت و بآن اهل عالم مؤدب و متمدن توانند شد . و لکن از مرده زنده کردن و سوسمار تکلم کردن و نخل خرما بر پشت شتر رویانیدن و غیرها من المنقولات این فوائد حاصل نشود و ثمری برای اهل عالم بر آن مترتب نگردد (وجه چهارم) انکه آیات کتابیه موجب حیوة و هدایت و تذکر و رحمت است بخلاف آیات اقتراحیه یعنی معجزاتی که قوم از نبی خود بطلبند و ایمان خود را موقوف بظهور آن معجزه گردانند . چنانکه مفصلاً ان شاء الله تعالی در فصل معجزات بآیات قرآنی استدلالت خواهد شد که بصراحت میفرماید آیات کتاب سبب اطمینان و هدایت است و آیات مقترحه موجب ازدیاد شک و سخط و هلاکت . و خلاصه القول این مقدار که عرض شد منصف را کفایت میکند در اثبات اشرفیت و اعظمت آیات کتاب اکنون در قرآن شریف که دلیل متین و سراج منیر و فارق بین الحق و الباطل است قدری نظر کنیم و ببینیم که حضرت خاتم الانبیا علیه الآف التحیه و الثنا در اثبات رسالت خود چگونه استدلال فرموده و کدام حجّت را اعظم حجج مقرر داشته است .

وچون انسان بصیر در جمیع آیات قرآنیهِ من البدو الی الختم بدقت تفحص و تصفح نماید ملاحظه خواهد نمود که حق جلّ جلاله در اثبات حقیّت رسول خود جز بقرآن مجید احتیاج نفرموده و ابدأ جزایات کتاب حجّتی و برهانی مقرر نداشته است و بصراحت فرموده است که جن وانس از ایشان سورۀ چون او عاجزند و جمیع من علی الارض از آوردن شبه آن قاصر باطل مقابله با او نتواند و قدرت الهیه مفتری علی الله و مختلق شبه آیات الله راهلت ندهد

از جمله در سورۀ مبارکه عنکبوت فرموده است وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَاتٍ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ . أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَى لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ و ترجمۀ آیه مبارکه این است که کفار کفایت کرده اند چرا بحضرت رسول معجزاتی از پروردکارا و نازل نشد یعنی کفار میکفتند اگر محمد پیغمبر است چرا معجزاتی ظاهر نمیکند بعد خداوند تبارک و تعالی در جواب میفرماید بانها بگو که معجزات نزد خداوند هست و لکن من برای انذار و تحویف ناس از عذاب آخرت ظاهر شده ام و پس از این جواب

میفرماید آیا کفایت نمیکند ایشانرا که مابتو کتابی نازل فرموده ایم که برایشان تلاوت کرده میشود زیرا که در کتاب رحمت و موعظه است برای کسانی که ایمان میآورند . و از این آیه مبارکه دو مطلب مستفاد تواند داشت اول آنکه حضرت رسول چندان بمعجزات استدلال نفرمود یعنی اظهار معجزه نمود که کفار ببانگ بلند میگفتند که اگر محمد پیغمبر است چرا خداوند باو معجزه نداده . دوم آنکه کتاب دلیلی است کافی و برهانی تمام و وافی هدایت عباد که مقصودی از ارسال رسل جز آن نیست مکنون در اوست و انتباه و تذکر امم منوط باو و این آیه مبارکه عالم را کفایت میکند اگر انسانرا قلبی مدرک و صدری منشرح باشد . ولیکن چه باید کرد که یکی از علامم یوم ظهور این است که خلق بخواندن و تفهیمیدن قران اکتفاکنند و باو هام باطله خود مانند امم ماضیه متمسک گردند .

و هم در سوره مبارکه طه فرموده است وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ أَوَلَمْ تَأْتِهِمْ بَيِّنَةٌ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى وَخِلَاصَةَ مقصود آیه مبارکه این است که کفار گفته اند چرا یک معجزه از جانب پرورد کار خود برای ایشان نمیآورد بعد در جواب میفرماید ایایان صحف اولی برای ایشان

نیامد یعنی آیا قرآن که بیان تورات و انجیل و سایر کتب سماویه است برای ایشان نازل نشد و از این آیه مبارکه بصراحت مستفاد میشود که قطع نظر از اینکه حضرت رسول بقرآن برحقیقت خود استدلال فرمود سؤال قوم را در اظهار معجزه نیز اجابت نمود .

و همچنین در سوره البقره فرموده است **وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَأْتُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ .**

و ایضاً در سوره یونس فرموده است **وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَارْيَبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ** و از این قبیل آیات در قرآن مجید بسیار است و نگارنده رعایه للاختصار بدین جمله اقتصار نمود و کل صریح است بر اینکه اگر در شکند منکران در کلام الهی بودن قرآن و چنان گمان میکنند که آن حضرت خود

آتر گفته و بافترا نجد او ند بسته است جميع متفق شوند و علما و فصحا و بزرگان خود را بمعاونت طلبند و سورة چون قرآن بياورند و حال آنکه نخواهند آورد و نميتوانند آورد بلکه در سورة بني اسرائيل فرموده است که قُلْ لَنْ اِجْتَمَعَ الْاِنْسُ وَاَلْجِنُّ عَلٰى اَنْ يَأْتُوْا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْاٰنِ لَا يَأْتُوْنَ بِمِثْلِهِ وَاَلَوْ كَانُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيْرًا يَبْنِيْ عِظَمَ قُرْاٰنِ بَدَايِنِ پايه است که اگر انس و جن جمع ايند و يکد يکرا ظاهر و معاون کردند که مانند قرآن آرند نتوانند و از عهده بريانيد . و از اين جمله توان دريافت که حق جلّ جلاله آيات کتاب را اعظم حجج و براهين مقرر داشته و آوردن مثل انرا باطل در امکان احدی نهاده است . بلکه در صحف آلهيه وارد است که اگر نفسي کلا مير خود فرابافد و بخداوند بندد و بافترا باو جلت عظمته نسبت دهد حق جلّ جلاله بيمين قدرت اورا اخذ فرمايد و هلاک کند و مهلت ندهد و اورا و کلامش را زایل نمايد چنانکه در سورة مبارکه حاقه فرموده است وَاَلَوْ نَقُوْلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْاَقْوَابِلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِيْنِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِيْنَ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ اَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِيْنَ وَاِنَّهٗ لَتَذْکِرَةٌ لِّلْمُتَّقِيْنَ و مقصود حق جلّ جلاله از اين آيه مبارکه اين است که اگر

کلامی را بما نبندد بین قوت اورا اخذ فرمایم و عرق حیوة اورا قطع نمایم و احدی از شما مانع نتواند شد و نفسی حاجز این سخط نتواند گشت و این ایه صریح است بر اینکه هرگز خداوند تبارک و تعالی مهلت نخواهد داد نفسی را که کلامی را بکذب با و نسبت دهد و کتابی را که خود تصنیف نموده باشد نام اورا وحی اسمانی نهد و آیات الهیه خواند تعالی الله عمّا یقول الظالمون علواً کبیراً

پس چون بر عظمت آیات کتاب و علو مقام کلام حضرت رب الارباب اطلاع حاصل شد و قلوب منوره بر بزریگی این برهان قویم و دلیل متین و حجت باقیه و وسیله وحیده ازعان نمود معروض میدارم که بر صغیر و کبیر و امیر و خقیق معلوم و واضح است که حضرت باب انظم نقطه اولی در مدت هفت سال و جمال اقدس ابی تقریباً چهل سال بهمین برهان متمسک بودند و بهمین دلیل برا علاء امر الله قیام فرمودند . و خصوصاً حضرت بهاء الله پس از خروج از دار السلام بغداد الی یوم صعود در الواح کثیره که عدد آنرا بعض مؤرخین زیاده از هزار نوشته اند تصریح فرموده که این کلمات کلمات الهیه است و این صحف آیات سماویّه از خود نمیفرماید و بغیر ما اذن الله تکلم نمیکند .

از جمله در لوح حضرت شاهنشاه مبرور که در سوره هیکل

نازل شده است میفرماید

كُنْتُ نَائِمًا عَلَى مَضْجَعِي مَرَّتَ عَلَيَّ تَفَحَّاتُ رَبِّي الرَّحْمَنِ
وَأَيْقَظْتَنِي مِنَ النَّوْمِ وَأَمَرَنِي بِالنَّدَاءِ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ
لَيْسَ هَذَا مِنْ عِنْدِي بَلْ مِنْ عِنْدِهِ وَيَشْهَدُ بِذَلِكَ سَكَّانُ
جِبْرُوتِهِ وَمَلَكَوْتِهِ وَأَهْلُ مَدَائِنِ عِزِّهِ فَوَقَفْتَنِي عَلَى الْحَقِّ لَا

أَجْزَعُ مِنَ الْبَلَايَا فِي سَبِيلِهِ وَلَا عَنِ الرَّزَايَا فِي حُبِّهِ وَرِضَائِهِ
قَدْ جَبَلَ اللَّهُ الْبَلَاءَ غَادِيَةً لِهَذِهِ الدَّسْكَرَةِ الْخَضْرَاءِ وَذُبَالَهُ
إِصْبَاحَهُ الَّذِي بِهِ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ . وفتح لوح

حضرت امپراطور اعظم ممالک روسیه باین آیه مبارکه
مزین است یا مَلِكِ الرُّوسِ اسْتَمِعْ نِدَاءَ اللَّهِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ ثُمَّ

أَقْبِلْ إِلَى الْفِرْدَوْسِ الْمَقَرِّ الَّذِي فِيهِ اسْتَقَرَّ مَنْ سَمِيَ بِالْأَسْمَاءِ

الْحُسْنِيِّ بَيْنَ مَلَأِ الْأَعْلَى وَفِي مَلَكُوتِ الْإِنشَاءِ بِاسْمِ اللَّهِ الْبَهِيِّ

الْأَبْهِيِّ إِيَّاكَ أَنْ يَجْجِبَكَ هَوِيكَ عَنِ التَّوَجُّهِ إِلَى وَجْهِ رَبِّكَ

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . وهكذا در اکثر الواح مقدسه كه

بر صفت دراري منيره در جميع اقطار لامع و مشهور است

و مانند زهور معطره در كافه بلاد منتشر و منشور بصراحت

نسبت از ابراهیم جل جلاله داده و از خود سلب نموده است چندانکه کلمه مبارکه تَاللهِ اِنَّ الْبِهَاءَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى مسموع ملل کشت و ندای هَذَا يَوْمٌ بُشِّرَ بِهِ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ وَمِنْ قَبْلِهِ الرُّوْحُ وَمِنْ قَبْلِهِ الْكَلِمُ بِهَرِ قَطْرِي رسید حتی حضرت شیخ نیز با عدم اطلاع کافی از الواح و آثار این ظهور اعظم در رساله خود مرقوم فرموده اند که بایه کتاب ایترا مثل قرآن میدانند یعنی بوحی اسمانی بودن آن اذعان دارند . در اینصورت نفسی که خداوند جلّت قدرته و جلّت عظمته راقاهر و قادر و محیط بر اشیا و حاضر داند و آیات الهیه را که در قرآن مجید در ازهاق باطل و اعدام مفتری علی الله وارد شده است وعده خداوند و کلام حق شناسد چاره ندارد جز آنکه بر حقیقت این آیات اعتراف نماید و عظمت آنرا کردن نهد و با حجت الهیه معارضه نکند و با قضای او مغالبه ننماید و بر نعمت او حسد نبرد و خود را مانند امم طاغیه و کرد نکشان گذشته مورد سخط و غضب الهی نکر داند و کذبتک تمت حجة الله على خلقه في جميع الازمنة والقرون فبأی حدیث بعد الله و آیاته یؤمنون

و اگر نفسی در آثار انبیای سلف و آثار این دو ظهور معظم نیکو نظر نماید و بدقت موازنه کند بر اعظمت آثار این

ظهور شهادت دهد و آیات سابقین را نسبت بآیات جدیده
 مانند نسبت قطره ببحر مشاهده نماید . مثلاً در قرآن
 مجید که الحق نسبت بانار سایر انبیا کالتشمس بین نجوم السما
 مثلاً و مشرق است ملاحظه فرما که باوجود آنکه
 حضرت خاتم الانبیاء در سن چهل سالگی بر سالت مبعوث
 کشت و از قریش که اعرق قبایل بود در عربیت و فصاحت
 ظهور فرمود . معذلک در مدت بیست و سه سال سی
 جزو قرآن متفرقا و نجوم ما بر حضرتش نازل گشت . ولکن
 باب اعظم نقطه اولی عزاسمه الاعلی جوانی فارسی اللسان
 بود و ابداً در مدارس علییه تعلم نفر موده بود چندانکه
 الداعدا نسبت بی علمی در تواریخ خود بان وجود اقدس دادند
 و معرفت صرف قال يقول را که کود کان مکاتب بان عالمند
 ازان حضرت نفی نمودند و ان حضرة در سن بیست و پنج
 سالگی با امر الله قیام فرمود و در مدت هفت سال که تمام
 آن در سخن و نفی گذشت چندین برابر قران در تفاسیر
 آیات کریمه و حل غوامض عقائد دینیّه و جواب مسائل
 علیّه و غیرها از خطب و مناجات و شئون علیّه و آیات از انار
 مبارکش باقی ماند و با منع شدید معارضین و مقاومت قویّه
 معاندین در جمیع اقطار انتشار یافت حتی آنکه بسیاری از

الواحر ان وجود مبارك در محضر امرا و علما بخواهش ایشان بدون سکون قلم و تأمل و تفکر در جواب مسائل علیه صرف قوم فرمود و عالمی را از اظهار این آیت کبیره مفحم و مندهش نمود . و كذلك جمال اقدس ابھی جل اسمہ الاعلی با آنکه آن وجود مبارک را پیوسته امواج بلا یابی شدیدہ احاطہ داشت و لا زال بمصائب کبیرہ از نفی و سجن کہ معنی صعوبت ارا منتعمین و جالسین بر وسادہ عزت و منصب نمیدانند و نمیفہمند مبتلا و گرفتار بود معذلک کلہ عالم را از آثار قلم اعلی شرقا و غربا منور ساخت و مصداق وعدہ ساریکم ایاتی قلا تستجیلون را ظاهر فرمود چندانکہ معادل جمیع کتب سماویہ کافہ ملل از آثار مبارکش مدون و مشہود است و مجلدات کبیرہ از آیات کریمہ اش در جمیع اقطار و بلاد منتشر و موجود فلینصف المنصفون ولینبہ الرافدون ولینبہ الغافلون ولیعاموا انہم سوف یسئلون عما ہم یقترفون

فصل ثانی

در کیفیت احتجاج با حدیث و بشارات

اعلم ایہا الحبر النبیل والسید الکبیر وفقک اللہ لحسن النظر

في هذا الامر الخطير که احادیث کثیره و اخبار متظافره
 در بشارت ظهور مهدی موعود و نزول روح الله در کتب
 حدیثیه اهل تسنن و اهل تشیع وارد شده و علامات قبل از
 ظهور و وقائع بعد از ظهور مفصلاً در کتب مذکوره
 مندرج گشته است لکن کثرت اختلافات احادیث
 و تناقض روایات بحدی است که حضرت شیخ امجد اکبر
 الشیخ احمد الاحسانی در کتاب شرح الزیاره و علامه مجلسی
 در غیبت بحار الانوار بر صعوبت جمع و توفیق آن تصریح
 فرموده و بیان سبب احادیث مذکوره را علی اختلافها
 و تناقضها در کتب خود مندرج و مرقوم داشته اند .
 و لهذا این عبد در اوقاتی که در مدینه سمرقند مقیم بود
 بر حسب مسائلت یکی از افاضل آذربایجان بتألیف کتاب
 کبیر فصل الخطاب اشتغال مینمود در فصل استدلال
 باحادیث و اخبار طریق جمع و تطبیق احادیث را مفصلاً
 و مبسوطاً مرقوم داشت و احادیث صحیحه را بتطبیق آیات
 قرآنی از غیر صحیح آن میز و ممتاز ساخت لذا در این
 مختصر بذکر بعض احادیث صحیحه که فیما بین اهل تسنن
 و اهل تشیع مناهیم آن متفق علیه باشد و باقران مجید منطبق
 آید اکتفا مینماید اگر نفسی مبسوط تر و مفصل تر خواهد باید

بکتاب مذکور رجوع فرماید

از جمله احادیث داله بر میعاد ظهور حدیث مشهور ابی لیبید مخزومی است که مرحوم فیض در تفسیر صافی در تفسیر اول سوره بقره وهم مرحوم مجلسی در غیبت بحار الانوار روایت فرموده اند که وَمِنَ الْحَدِيثِ مَا رَوَاهُ الْعِيَّاشِيُّ عَنْ ابِي لَيْبِيدِ الْمَخْزُومِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا ابَا لَيْبِيدِ إِنَّهُ يَمْلِكُ مِنْ وُلْدِ الْعَبَّاسِ اثْنَيْ عَشَرَ يَقْتُلُ بَعْدَ الثَّامِنِ مِنْهُمْ أَرْبَعَةً تُصِيبُ أَحَدَهُمُ الدَّبْحَةُ فَتَذْبَحُهُ . هُمْ قَتْلَةُ قَصِيرَةَ أَعْنَارِهِمْ خَيْثَةَ سَيْرَتِهِمْ مِنْهُمْ الْفَوَيْسِقُ الْمَلَقِبُ الْهَادِي وَالنَّاطِقُ وَالغَاوِي . يَا ابَا لَيْبِيدِ إِنَّ لِي فِي حُرُوفِ الْقُرْآنِ الْمَقْطَعَةِ لَعَلْمًا جَمًّا إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْزَلَ الْمِ ذَلِكِ الْكِتَابُ فَقَامَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَتَّى ظَهَرَ نُورُهُ وَثَبَّتَتْ كَلِمَتُهُ وَوُلِدَ يَوْمٌ وَوُلِدَ وَقَدْ مَضَى مِنَ الْأَلْفِ السَّابِعِ مِئَةٌ سَنَةٌ وَثَلَاثُ سِنِينَ ثُمَّ قَالَ وَتَبَيَّنَتْ فِي كِتَابِ اللَّهِ فِي الْحُرُوفِ الْمَقْطَعَةِ إِذَا عَدَدْتَهَا مِنْ غَيْرِ تَكَرَّرَ . وَلَيْسَ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَقْطَعَةِ حَرْفٌ تَنْقُضِي أَيَّامَهُ إِلَّا وَقَامَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ عِنْدَ انْقِضَائِهِ . ثُمَّ قَالَ الْأَلْفُ وَاحِدٌ وَاللَّامُ ثَلَاثُونَ وَالْمِيمُ أَرْبَعُونَ وَالصَّادُ تِسْعُونَ فَذَلِكَ مِئَةٌ وَوَاحِدٌ وَسِتُّونَ . ثُمَّ كَانَ بَدَأُ خُرُوجَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمِ

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَلَمَّا بَلَغَتْ مَدَنَهُ قَامَ قَائِمٌ وُلِدِ الْعَبَّاسَ عِنْدَ الْمَصِّ
 وَيَقُومُ قَائِمًا عِنْدَ انْقِضَائِهَا بِالْمَرَّةِ فَأَقْبَهُمْ ذَلِكَ وَعَدَّوْا كُتْمَهُ .
 خلاصه ترجمه حدیث این است که عالم مفسر عیاشی از ابی
 لید مخزومی روایت نموده است که امام همام ابو جعفر علیه
 السلام فرمود یا ابالید هر آنیه مالاک مالاک خواهند شد از
 فرزندان عباس دوازده کس و پس از هشتمین ایشان کشته
 میشوند از آنها چهار نفر یکی از ایشان را ذبحه یعنی درد کلو
 دوچار میشود و او را هلاک میکند . اینان گروهی هستند
 کوتاه عمر و زشت سیرت یکی از ایشان آن فاسق کوبنده
 کراه است که ملقب است بهادی . یا ابالید مراد از حروف
 مقطعه قرآن علم بسیاری است خداوند تبارک و تعالی نازل
 فرمود (الم ذلك الكتاب) پس قیام فرمود محمد صلی الله
 علیه وآله وسلم تا آنکه نورا و اشکار شد و کلمه او ثابت
 و استوار گشت . و تولد یافت آن حضرت و یوم تولد او گذشته
 بود از هزاره هفتم یکصد و سه سال یعنی از ظهور ابو
 البشر شش هزار و یکصد و سه سال گذشته بود که خاتم انبیا
 تولد یافت و عالم را ابو جود مبارک مزین فرمود . پس فرمود
 و تبیان این نکته در حروف مقطعه قرآن است اگر بشمار
 آنرا بدون تکرار . و نسبت حرفی از حروف مقطعه قرآن

که بگذرد ایامش مکر اینک که قائمی از بنی هاشم نزد انقضای آن قیام خواهد نمود . یعنی هر یک از حروف مقطعه اوائل سور تاریخی است و اشارتی است از برای قیام یکی از بنی هاشم در دوره اسلام . پس فرمود الف یکی است و لام سی و میم چهل و صاد نود و این جمله یکصد و شصت و یکصد داست و بالجمله واقع شد آغاز خروج و قیام حسین بن علی علیهما السلام نزد (الم الله لا اله) و چون این مدت بالغ شد قیام نمود قائم ولد عباس نزد (المص) و قیام خواهد فرمود قائم مازند انقضای اعداد حروفات مقطعه اوائل سور (بالرا) پس دریاب این نکته را و بشمار و پنهان دار انتهی و بروفق حدیث شریف چون هفتاد و یکسال از قیام حضرة خاتم الانبیاء بگذشت سید الشهداء علیه التحية و البها قیام فرمود و برتبه شهادت فائز گشت . و چون صد و چهل و دو سال از قیام سید رسل منقضى شد قائم آل عباس عبد الله سفاح باصر خلافت هاشمیه قیام نمود و بقیامش خلافت امویة زائل و منقرض گشت . و چون بروفق فرمان حضرت ابی جعفر حروف مقطعه اوائل سور را از الم ذلك الكتاب تا المرأ بشماری یک هزار و دو صد و شصت و هفت میشود و این مطابق است با یوم طلوع نیر اعظم از فارس . و این

نکته پوشیده نماند که حضرت ابی جعفر علیه السلام تواریخ مذکوره در حدیثی از یوم قیام حضرت رسول بر اعلان دعوت اخذ فرموده و چنانکه در جمیع کتب سیر مذکور است آن حضرت هفت سال قبل از هجرت بالعلانیه بدعوت قریش قیام فرمود و قبل از قیام آن حضرت بر اعلان دعوت امر بعثت خود را مخفی و مکتوم میفرمود و چون این عدد بر سنین هجریه افزوده شود بالتمام باسنه ۱۲۶۰ که سنه ظهور نقطه اولی عز اسماء الاعلی است مطابق گردد .
 و همین است مقصود از عبارت حدیث مفضل بن عمر که از حضرت صادق علیه السلام روایت نمود که آن حضرت در میعاد ظهور فرمود *وَفِي سَنَةِ السِّتِّينِ يَظْهَرُ أَمْرُهُ وَبَلُغُو ذِكْرَهُ* یعنی در سنه شصت امر انحضرت ظاهر گردد و ذکر ظهورش انتشار و استملا یابد .

وسید عبد الوهاب شعرانی از ائمه علمای اهل سنت و جماعت در کتاب الیواقیت و الجواهر که در سنه (۹۵۵) هجریه تصنیف فرموده است در مبحث شصت و پنجم این کتاب میفرماید
 (المبحث الخامس والستون فی بیان ان جمیع اشراط الساعة حق لا بد ان تقع کلها قبل قیام الساعة و ذلك لخروج المهدي ثم الدجال ثم نزول عیسی و خروج الدابة و طلوع الشمس من

مغربها و رفع القرآن و فتح سدّ یاجوج و مأجوج حتی لو لم
 یبق من الدنیا الا مقدار یوم واحد لوقع ذلك كله قال
 الشیخ تقی الدین بن ابی المنصور فی عقیدته وکل هذه الآیات
 تقع فی المائة الاخیره من الیوم الذي وعد به رسول الله صلی
 الله علیه وآله و سلم امته بقوله ان صلحت امتی فلها یوم وان
 فسدت فلها نصف یوم یعنی من ایام الرب المشار الیها بقوله
 تعالى وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ یعنی مجت
 شصت و پنجم در بیان این است که جمیع اشراط قیامت حق
 است و ناچار است از وقوع و تحقق آن قبل از ساعات مانند
 خروج مهدي پس خروج دجال پس نزول حضرت عیسی
 و خروج دابة الأرض و طلوع افتاب از مغرب خود و برداشته
 شدن قرآن و فتح سد یاجوج و مأجوج حتی اگر باقی نماند
 از عالم جز یکروز هرانیه کل این حوادث واقع گردد و متحقق
 شود . پس میفرماید که شیخ تقی الدین بن ابی المنصور در
 عقیده خود فرموده است که تمام این آیات وقوع مییابد
 در صد سال آخرین از یک یومی که حضرت رسول صلی
 الله علیه وآله امت خود را بآن وعده داده است و آن این
 حدیث شریف است که فرمود إِنْ صَلَّحَتْ أُمَّتِي فَلَهَا يَوْمٌ
 وَإِنْ فَسَدَتْ فَلَهَا نِصْفُ يَوْمٍ وَإِنْ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ

مِمَّا تَعْدُونَ یعنی اکرامت من صالح وینکوکار باشند یک
 روزرا مالک شوند والا اگر فاسد و بدکار کردند نصف
 روزرا و هر روزی نزد پروردکار هزار سال است از شماره
 شماها. و این حدیث ان صلحت امتی فلها یومرا مجلسی علیه
 الرحمة نیز در مجلد غیبت بحار الانوار روایت فرموده است
 و این حدیث در وقتی وارد شد که ایه مبارکه لِكُلِّ اُمَّةٍ
 اَجَلٌ فَاِذَا جَاءَ اَجَلُهُمْ لَا يَسْتَاخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ
 نازل گشت. و چون این ایه بصراحت دلالت مینماید که برای
 بقای هر امتی در عالم اجلی محدود و مدتی معین مقدر است
 که ساعتی زیاد و کم نشود و مقدم و مؤخر نکردد لهذا از
 حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم استفسار نمودند که
 اجل امت اسلام چیست و بقای عزت این دین در عالم تا کی
 فرمود ان صلحت امتی فلها یومٌ و ان فسدت فلها نصف یوم
 و ان یوما عند ربک کالف سنه مما تعدون و مصدر و مأخذ
 این احادیث که مبین میعاد ظهور موعود است دو آیه است
 در قران مجید چه نزد اولی الاقنوده واضح است که بحکم آیه
 کریمه فیہ تبیان کل شیء و کریمه ما فرطنا فی الکتاب
 من شیء جمیع حقائق دینیه در قران مجید نازل گشته و چیزی

از بیان اشراط و علامات و حوادث و وقائع این یوم عظیم در این کتاب کریم ترك نشده . و بهمین ملاحظه از ائمه هدی علیهم السلام وارد شده که آنچه از احادیث ما بشمار سصد بقران شریف عرضه دارید اگر مأخذان در قران هست قبول کنید و الا رد نمائید . و بالجملة آیه اولی که مبین میعاد ظهور است این آیه کریمه است که در سوره سجده میفرماید

يُدْبِرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يُعْرِجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ

ترجمه آیه مبارکه این است که تدبیر میفرماید خداوند امر را از آسمان بزمین پس بسوی او عروج خواهد نمود در مدت يك روز که مقدار آن هزار سال است از آنچه شما می شمارید . یعنی حق جل جلاله امر مبارک دین مبین را اولاً از آسمان بزمین نازل خواهد فرمود و پس از اكمال و نزول در مدت یک هزار سال انوار دینت زایل خواهد شد و اندك اندك در مدت مزبوره ثانیاً با آسمان صعود خواهد نمود . و این معلوم است که نزول انوار امر دین از آسمان بزمین معقول و متصور نیست الاً بوحیهای نازله بر حضرت سید المرسلین و الهامات وارده بر ائمه طاهرين و این انوار در مدت دوست و شصت سال از هجرت خاتم الانبیاء تا انقطاع ایام ائمه هدی کاملاً از آسمان

بزمین نازل شد و مانده سماویّه بنزول قرآن و بیانات
 ائمه علیهم السلام که مبین کتاب بودند بر امت اسلامیّه تماما
 مبذول شده و چون در سنه دویست و شصت هجریّه حضرت
 حسن بن علی العسکری علیهما السلام وفات فرمود و ایام
 غیبت فرار سید و امر دیانت بآراء علما و انظار فقها منوط
 و محمول گشت اندک اندک اختلاف ارا و تشتت اهو ا در اقوال
 و افعال رؤسای ملت بیضا ظاهر شد و یوما فیوم بسبب ظهور
 ظلت بدع و اختلافات افق امر الله تاریکتر و مظلمتر گشت
 تا آنکه از اسلام بجز اسم باقی نماند و عزّت و غلبه امم اسلامیّه
 بذلت و مغلوبیت مبدل شد و پس از انقضای هزار سال تمام
 از غیبت در سنه (۱۲۶۰) هجریّه شمس حق از افق فارس
 ظاهر گشت و بشارت قران و حدیث کاملا تماما محقق پذیرفت
 و ایضا بروفق آیه مذکوره در سوره حج فرموده است
 وَيَسْتَجْلُو نَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلَفَ اللهُ وَعَدَهُ وَإِنْ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ
 كَأَنَّ لَفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ تَرْجَمَهُ آيَةٌ مَبَارَكَةٌ إِنَّ هَذَا لَكُنْ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ
 از تو در انزال عذاب استعجال و شتاب میکنند و حق جل جلاله
 در وعده خود تخلف نمیفرماید و هر آینه یکروز نزدیکتر و پروردگار
 برابر هزار سال است از آنچه شما محسوب میدارید یعنی
 خداوند تعالی نزول عذاب را در قیامت وعده فرموده

و تا یوم موعود يك يوم ربانی که هزار سال است باقی مانده
 و وعده اعدام اهل طغیان و انقراض ارباب شرك و کفران بورود
 آن یوم عظیم مهیب مقدر کشته و این آیه کریمه در وقتی نازل
 شد که کفار از شدت تمسک بمقائد دینیه خود امر مبارک
 حضرت رسول را العیاذ بالله واهی و باطل و موهون می شمردند
 و در غایت جرأت و اعتماد بر دین خود اَللّهُمَّ اِنْ كَانَ هَذَا هُوَ
 الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَاَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ اَوْ اَنْتَا بِعَذَابِ
 الْيَمِّ مِكْفَتَدٌ و لهذا این آیه مبارکه در جواب ایشان نازل شد
 و میعاد بقاء دین اسلام و ظهور قائم و ورود یوم الله بر اهل فؤاد
 واضح و معلوم گشت و هم بر وفق آیه مذکور در سوره مبارکه
 سبأ میفرماید وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
 قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ
 یعنی میگویند چه وقتست میعاد و وقت ظهور این وعدها
 اگر از راست گویانید یعنی کفار پیوسته باهل ایمان
 ایزاد و انتقاد مینمودند که اگر است میگوئید معین
 کیند که چه وقت این همه وعده که در قرآن وارد شده است
 ظاهر خواهد شد لهذا در جواب بحضرت خاتم الانبیا
 امر شد که بگو برای شما میعاد یکروز باقی است که احدی

تواند انرا مقدم دارد و یا بتأخیر اندازد . و خلاصه القول . این مقدار از آیات و احادیث که عرض شد کفایت مینماید در اثبات اینکه وقت ظهور موعود فرار سیده و وعود آلهیه تحقق یافته اگر انسان اهل مکاربت نباشد و بهلاکت خود و قوم خود مانسد مکاربان گذشته سعی نماید . و نکارنده در سنه (۱۳۰۵) هجریه که مقیم بلاد عراق عجم بود بر حسب خواهش یکی از امیر زادگان ایران ایاترا که در توراة و انجیل و قرآن و صحف دینیه فارسیان . در تعیین ورود یوم الله و ظهور موعود مؤرخاً و متفق المعنی نازل شده است در رساله شرح آیات مورخه مفصلاً و مشروحاً درج و ایراد نموده و آن رساله در اکثر بلاد و ممالک حتی قفقازیة موجود و منتشر است اگر مزید ایضاح و بیان خواهند بان رساله رجوع فرمایند

و از احادیثی که دلالت بر حدیث سنّ مبارک و ظهور آن حضرت در حیات شباب و جوانی میکند مرحوم مجلسی در مجلد غیبت از کتاب بحار در باب کیفیت ظهور قائم از ابی بصیر و او از ابی عبد الله علیه السّلم روایت میفرماید إِنَّهُ لَوْ خَرَجَ الْقَائِمُ لَقَدْ أَنْكَرَهُ النَّاسُ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ شَابًا مُوقَفًا فَلَا يَلْبَثُ عَلَيْهِ إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ فِي الذَّرِّ الْأَوَّلِ

وقال ايضاً عليه السلام وَمِنْ أَعْظَمِ الْبَلِيَّةِ أَنْ يَخْرُجَ إِلَيْهِمْ
 صَاحِبُهُمْ شَابًا وَهُمْ يَحْسِبُونَهُ شَيْخًا كَبِيرًا یعنی حضرت
 صادق عليه السلام فرمود که چون قائم خروج فرماید هراسان
 مردم او را انکار نمایند زیرا که رجوع مینماید بایشان
 در حالتی که جوانی رسیده است پس درنگ نمیکند و ثابت
 نمایند در ایمان باو مگر کسی که خداوند میثاق او را در ذرّه
 اوّل اخذ فرموده باشد و نیز آنحضرت فرمود که اعظم
 بلیّه این است که قائم در سنّ جوانی خروج میفرماید
 و مردم بکان میکنند که او باید در سن پیری و کبر سن خروج
 نماید . و برفیق حدیث شریف چون نقطه اولی عزّ اسمّه
 الاعلی در آغاز شباب و غضاضت غصن ظهور فرمود ارباب
 قلوب مریضه بیدرنگ از حضرترا تکذیب کردند چو قائم
 را پیر هزار ساله مینداشتند نه جوانی بیست و پنج ساله
 این بود که چون ندای قائمیت آن حضرت ارتفاع یافت
 فریاد جهانی که زمام امور ناس بید ایشان است بلند شد که
 وادنیا و اشریعتا اینک حضرت حجت در شهر جالبقای
 موهوم هزار ساله موجود است این جوان شیرازی که
 در این قرن تولّد یافته است چه میگوید و چون خود را قائم

موعود مینامد و در کتاب کافی که از کتب معتبره شیعه
 است بلکه از معتبر تر کتابی در فرقه اثنی عشریه یافت
 میشود حضرت محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله علیه باسناد
 خود از حکم بن ابی نعیم روایت میفرماید قَالَ أَتَيْتُ أَبَا
 جَعْفَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ بِالْمَدِينَةِ فَقُلْتُ لَهُ نَذْرٌ بَيْنَ الرُّكْنِ
 وَالْمَقَامِ إِنْ أَنَا لَقَيْتُكَ أَنْ لَا أَخْرُجَ مِنَ الْمَدِينَةِ حَتَّى أَعْلَمَ
 أَنَّكَ قَائِمٌ آلِ مُحَمَّدٍ أَمْ لَا . فَلَمْ يُجِبْنِي بِشَيْءٍ فَأَمَمْتُ ثَلَاثِينَ يَوْمًا
 ثُمَّ اسْتَقْبَلَنِي فِي طَرِيقٍ فَقَالَ يَا حَكِيمُ وَإِنَّكَ لَهَاهُنَا بَعْدُ فَقُلْتُ
 إِنِّي أَخْبَرْتُكَ بِمَا جَعَلْتُ لِلَّهِ عَلَى فَلَمْ تَأْمُرْنِي وَلَمْ تَنْهَيْ عَنِ شَيْءٍ
 وَلَمْ تُجِبْنِي بِشَيْءٍ فَقَالَ بَكَرَ عَلَيَّ غَدْوَةٌ الْمَنْزِلِ فَقَدَوْتُ عَلَيْهِ
 فَمَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَلْ عَن حَاجَتِكَ فَقُلْتُ إِنِّي جَعَلْتُ لِلَّهِ
 عَلَى نَذْرًا وَصِيَامًا وَصَدَقَةً بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ إِنْ أَنَا لَقَيْتُكَ
 أَنْ لَا أَخْرُجَ مِنَ الْمَدِينَةِ حَتَّى أَعْلَمَ أَنَّكَ قَائِمٌ آلِ مُحَمَّدٍ أَمْ لَا
 فَإِنْ كُنْتُ أَنْتَ رَابِطُكَ وَإِنْ لَمْ تَكُنْ أَنْتَ سَرْتُ فِي الْأَرْضِ
 وَطَلَبْتُ الْمَعَاشَ . فَقَالَ يَا حَكِيمُ كُلُّنَا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ . قُلْتُ
 فَأَنْتَ الْمَهْدِيُّ قَالَ كُلُّنَا مَهْدِيُّ إِلَى اللَّهِ . قُلْتُ فَأَنْتَ صَاحِبُ
 السَّيْفِ قَالَ كُلُّنَا صَاحِبُ السَّيْفِ وَوَارِثُ السَّيْفِ . قُلْتُ

فَأَنْتَ الَّذِي يَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ وَيَعِزُّ بِكَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ . وَيُظَهِّرُ بِكَ
 دِينَ اللَّهِ فَقَالَ يَا حَكَمُ كَيْفَ أَكُونُ أَنَا وَقَدْ بَلَغْتُ خَمْسًا
 وَأَرْبَعِينَ وَإِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ أَقْرَبُ عَهْدًا بِاللَّيْنِ مِنِّي
 وَأَخْفُ عَلَى ظَهْرِ الدَّابَّةِ . ترجمه حدیث این است حکم

ابن ابی نعیم روایت نموده است که در مراجعت از حج خدمت
 حضرت ابی جعفر علیه السلام مشرف شدم در وقتی که
 آن حضرت در مدینه بود و عرض کردم که من در میانه
 رکن و مقام نذری کرده ام که چون بملاقات توفائرشوم
 از مدینه بیرون بروم تا بدانم که تویی قائم آل محمد یانه آن
 حضرت جوابی نفرمود و من سی روز در مدینه اقامت کردم
 تا آنکه روزی در اثناء طریق مرا ملاقات فرمود پس گفت
 یا حکم توهنوز اینجائی گفتم که من نجد متت معروض دا
 شتم که چه عهدی با خداوند بسته ام و مرا بچیزی امر
 نفرمودی و از چیزی نهی نمودی و جوابی نکفتی فرمود
 فردا بامداد بمنزل ما بیا پس صبح نجد متش مشرف
 شدم و فرمود بپرس مطلب خود را . عرض کردم
 که من در میانه رکن و مقام با خداوند تبارک و تعالی عهدی
 بسته ام و از صوم و صدقه بر خود نذری نهاده ام که چون

بملاقات حضرت مشرف کشم از مدینه بیرون نروم تا آنکه
 بدانم توئی قائم آل محمد یا تونیستی پس اگر تو آن قائم آل محمدی
 ملازم خدمتت کردم و اگر تو اونیستی برای طلب معاش
 مسافرت کنم . فرمود یا حکم همه ما قائم بامر الله یعنی هر یک
 از ائمه عیهم السلام قائم بامر الله است . کفتم آیاتوئی مهدی
 فرمود هر یک از ما مهدی است الی الله . کفتم آیاتوئی صاحب
 سیف فرمود هر یک از ما صاحب سیف است و وارث سیف .
 کفتم آیاتوئی آنکه اعداء الله را بقتل میرساند و اولیای خدا را
 عزت مینجشد و دین خداوند را ظاهر میفرماید فرمود
 یا حکم چگونه من او باشم و حال آنکه بسنّ چهل و پنج
 سالگی رسیده ام و صاحب این امر بهمد شیر خوار کی از من
 نزدیکتر باشد و پر پشت اسب سبکتر و چالا کتر . انتهى .
 اکنون قدری در این حدیث تدبّر و تأمل فرما که حضرت
 ابی جعفر بصراحت میفرماید که چون قائم ظاهر شود سنّ
 مبارکش از چهل و پنج کمتر باشد و در عین شباب و ریاضت
 جوانی و قرب عهد بشیر خوار کی ظهور فرماید . و باین سبب
 است که از آن حضرت در حین ظهور در بسیاری از احادیث
 بلفظ صبی و یالفظ غلام و یالفظ شاب تعبیر شده است چنانکه
 مجلسی علیه الرّحمة نیز در همین کتاب بحار در باب کیفیت

خروج از ازدی روایت نموده است که او گفت که من
 و ابو بصیر و علی بن عبد العزیز خدمت ابی عبد الله علیه
 السلام مشرف شدیم فَقُلْتُ لَهُ أَنْتَ صَاحِبُنَا فَقَالَ إِنِّي
 لَصَاحِبِكُمْ ثُمَّ أَخَذَ جِلْدَةَ عَضُدِهِ وَمَدَّهَا فَقَالَ أَنَا شَيْخُ
 كَبِيرٍ وَصَاحِبِكُمْ شَابٌ حَدِيثٌ یعنی بحضرت ابی عبد الله
 گفتیم ایاتوئی صاحب ما آن حضرت فرمود من صاحب
 شما باشم پس پوست بازوی خود را گرفت و کشید و فرمود
 من پیر و کبیر شده ام و صاحب شما جوانی نورسیده است .
 و نیز در این کتاب از ابی بصیر روایت نموده است که
 حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود لَيْسَ صَاحِبُ
 هَذَا الْأَمْرِ مِنْ جَارِ الزُّبَعَيْنِ یعنی صاحب امر نیست کسی که
 سنش از چهل گذشته باشد . و هم مجلسی علیه الرحمه در این
 کتاب در باب صفات قائم از یحیی بن سالم روایت نموده
 که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود إِنَّ صَاحِبَ هَذَا
 الْأَمْرِ أَصْغَرُ نَاسِنًا وَأَجْمَلُنَا شَخْصًا قُلْتُ مَتَى يَكُونُ قَالَ إِذَا
 سَارَتْ الرُّكْبَانُ بَيْعَةَ الْفَلَامِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْفَعُ كُلُّ ذِي
 صَيْصِيئَةٍ لَوَاءً یعنی صاحب این امر کسی است که سنش
 از ما کمتر باشد و شخصش جمیل تر کفتم چه وقت خواهد بود

فرمود وقتی که مسافران بیعت غلام یعنی پسری بکردش
آیند در انوقت هر صاحب قوه علی برپا کند . وکذاک
مجلسی در بحاردر باب ماروی عن الباقر علیه السلام از ام
هانی ثقیه روایت نموده است **إِنَّهَا قَالَتْ غَدَوْتُ عَلَي سَيِّدِي**
مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَقَّاتُ لَهُ يَا سَيِّدِي آيَةً فِي
كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَرَضْتُ بِقَابِي أَفَاقَتَنِي وَأَسْهَرَتَنِي قَالَ
فَأَسْأَلِي يَا أُمَّ هَانِي فُلْتُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَا أُقْسِمُ
بِالْحُنْسِ الْجَوَارِ الْكُنْسِ قَالَ نَعْتِ الدَّسَاءَةُ سَأَلْتَنِي يَا أُمَّ هَانِي
هَذَا مَوْلُودٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ هُوَ الْمَهْدِيُّ مِنْ هَذِهِ الْعَتْرَةِ
تَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَغَيْبَةٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَهْتَدِي فِيهَا أَقْوَامٌ
فِي طُوبَى لَكَ إِنْ أَدْرَكَتَهُ وَيَا طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَهُ . یعنی ام
هانی ثقیه روایت کرده است که بامدادی خدمت حضرت
باقر علیه السلام مشرف شدم و عرض کردم یا سیدی آیه
از کتاب الله بر قاب من وارد شده است و مرا مضطرب
کرده و از خواب باز داشته فرمود پرس آری یا ام هانی
گفتم قول خداوند عز و جل که فرموده است **فَلَا أُقْسِمُ**
بِالْحُنْسِ الْجَوَارِ الْكُنْسِ فرمود نیکو مسئله سؤال نمودی
یا ام هانی این کسی است که در آخر الزمان متولد شود

واو مهدی این عترت است . اورا حیرت و غیبتی است که در آن گروهی همراه شوند و گروهی هدایت یابند پس خوشحال بحال تو اگر اورا دریایی و خوشحال بحال کسی که اورا دریابد . و این مقدار از احادیث که عرض شد ارباب بناهترا کفایت مینماید و اگر نکارنده بخوهد احادیثی را که کل صریح است در این مسئله که تولد و حدیث سنن از حضرت سبب افتتان و اعراض قوم میشود روایت نماید و ایراد کند باید بتالیف کتابی کبیر مشتغل گردد .

و عجب در این است که نفوسی که تمدن متمدن اروپا یافته شده اند چگونه است که باین نکته توجه نمینمایند که زحمات همین متمدن در تکمیل علم رسم الارض یعنی جغرافیا مبنای عقیده و مذهب اهل تشیع را روشن داشت و عدم وجود شهر جابلقا را که علمای اعلام محل غیبت امام علیه السلام قراردادند بودند کالشمس فی رائة النهار ظاهر و آشکار ساخت چو هنوز کتب کثیره از کبار علمای شیعه موجود است که هر يك باسناد طویله عریضه خبرها در این کتب ثبت و درج نموده اند که فلان شخص صالح صادق القول در شهر جابلقا وارد گشت و فلان ثقة صحیح الخبر در این مدینه نجدمت امام مشرف شد و این اخبار کاذبه را در غایت جرأت در

کتاب خود مدوّن داشتند و قریب هزار سال قوم بیچاره را در قید اباطیل مقید گذاشتند تا آنکه افتاب علم موجب زوال این ظلمت شد و سیل معارف بنیان خرافات را منهدم نمود معذک هنوز بسته عقاید خرافیه ظاهر الاستحاله اند و منتظر ظهور جوانی هزار ساله .

واما احادیثی که بصراحت دالّ است بر اینکه مطلع این دونیر اعظم بلاد شرقیه است و محل ارتفاع ندای قائمیت مکه معظمه و محل قیام و ارتفاع ندای ظهور ثانی مدینه منوره عکا و اراضی مقدسه سوریه بسیار است . از جمله مرحوم مجلسی علیه الرحمه در غیبت بحار از جمله خطب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت نموده است که آن حضرت فرمود **وَلَوْ ذَابَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ لَقَدْ دَنِيَ التَّمْحِیصُ لِلْجَزَاءِ وَكَشَفَ الْغَطَاءُ وَانْقَضَتِ الْمُدَّةُ وَأَزَفَ الْوَعْدُ وَبَدَأَ لَكُمْ النَّجْمُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ وَأَشْرَقَ لَكُمْ قَمَرُكُمْ كَامِلًا كَلْبِلَةً تَمَّ . فَإِذَا أَسْتَبَانَ ذَلِكَ فَرَا جِعُوا التَّوْبَةَ وَخَالَهُوا الْحَوْبَةَ .** و اعلموا انکم ان اطعتم طالع المشرق سلك بکم منہاج رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فتداوینم من الصّمم و استشفینم من البکم و نبذتم الثقل الفادح عن الأعناق .

فَلَا يَبْعُدُ اللَّهُ إِلَّا مِنَ أَبِي الرَّحْمَةِ وَفَارَقَ الْعَصْمَةَ وَسَيِّمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ واین خطبه مبارکه در بیان این مطلب است که خلافت پس از صعود آن حضرت بنی امیه انتقال یابد تا آنکه میفرماید پس چون آنچه در دست ایشان است بگذارد هر آینه وقت تحیص و امتحان خلق برای جزا نزدیک گردد و پردها برداشته شود و مدت انقضا یابد و وعده الهیه نزدیک شود و ستاره شما از بلاد شرقیه طلوع فرماید و ماه شما مانند بدر تباید و بدینند که اگر شما آن بخمی را که از شرق طالع میشود اطاعت نماید با شما بر نهج رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سلوک خواهد فرمود پس از مرض کرب و ناشنوایی مداوا خواهید شد و از کنکری و یزبانی شفا خواهید یافت و بار سنکین را از کردن فر و خواهید نهاد . پس دور نمیفرماید خداوند مکر نفسی را که از رحم ابا کند و از عصمت و پاکدامنی دوری جوید الی آخر قوله علیه السلام و این خطبه فصیحه صریح است که آن نیز سعادت یعنی موعود امت از جانب مشرق ظهور خواهد فرمود و بر نهج حضرت رسول بتشریح شرع جدید قیام خواهد نمود . و مقصود این نیست که آن حضرت بتشریح بشریت اسلامیّه عامل خواهد شد چوکه جمیع ائمه

هدی بشریت حضرت خاتم الانبیا عامل بودند و بقدر ذره از ظاهر شرع اسلامی تجاوز نمیفرمودند . این تخصیص مقصود آزان قیام بدعوت جدیده و تشریح شریعت تازه است چنانچه از احادیث بعد بصراحت مستفاد خواهد گشت و بروفق بشارت این خطبه مبارکه نیز مجلسی علیه الرحمه در کتاب غیت بحار در باب علامات از حارث همدانی که از مشاهیر اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام است روایت فرموده است که آن حضرت فرمود المهدی اقبل جمعد مجده خال ۱۱ یكون مبدؤه من قبل المشرق یعنی مهدی مخمور العین و پیچیده موی است و در کونه آن حضرت خالی است و مبدأ ظهور مبارکش از طرف مشرق است و سید عبد الوهاب شعرانی در کتاب الیواقیت و الجواهر در اوصاف این ظهور از احادیث صحیحه نبویه استخراج نموده است شرحی که مفصل آن در فتوحات مکیه شیخ ابن العربی است از آن جمله میفرماید که هو اجل الجبهه اقفی الأنف أسعد الناس به أهل الكوفة یقسم الممال بالسویه و یعدل فی الرعیة یأتیہ الرجل و یقول یا مهدی اعطني و بین یدیه الممال فیحیی له فی ثوبه ما استطاع ان یحمله . ۱۱ ینجح علی فتره من

الدِّينِ يَزَعُ اللهُ بِهِ مَا لَا يَزَعُ بِالْقُرْآنِ يُعْصِي الرَّجُلُ جَاهِلًا
 وَجَبَانًا وَبَحِيلًا فَيَصْبِحُ عَالِمًا شُجَاعًا كَرِيمًا إِلَى أَنْ قَالَ يَشْهَدُ
 الْمَلْحَمَةَ الْعُظْمَى مَا دَبَّ اللهُ بِمَرْجِ عَكَاءٍ يُبِيدُ الظُّلْمَ وَأَهْلَهُ يُقِيمُ
 الدِّينَ وَيَنْفُخُ الرُّوحَ فِي الإِسْلَامِ يُعِزُّ اللهُ بِهِ الإِسْلَامَ بَعْدَ
 ذَلِّهِ وَيُحْيِيهِ بَعْدَ مَوْتِهِ وَدَرَّ شَأْنَ أَصْحَابِ أَنْحَضَتْ مِيفْرَمَايْدَ
 شَهِدَ اللهُ خَيْرَ الشُّهَدَاءِ وَأَمْنَانَهُ أَفْضَلَ الأَمْنَاءِ قَالَ الشَّيْخُ وَقَدْ
 اسْتَوَزَرَ اللهُ تَعَالَى لَهُ طَائِفَةٌ خَبَاءَهُمُ اللهُ تَعَالَى لَهُ فِي مَكُونِ عَيْبِهِ
 أَطْلَعَهُمْ كَشْفًا وَشَهُودًا عَلَى الحَقَائِقِ وَمَا هُوَ أَمْرُ اللهِ عَلَيْهِ فِي
 عِبَادِهِ وَهُمْ عَلَى أَقْدَامِ رِجَالٍ مِنَ الصَّحَابَةِ الَّذِينَ صَدَقُوا
 مَا عَاهَدُوا اللهُ عَلَيْهِ وَهُمْ مِنَ الأَعْجَمِ لَيْسَ فِيهِمْ عَرَبِيٌّ
 لَكِنْ لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا بِالْعَرَبِيَّةِ لَهُمْ حَافِظٌ مِنْ غَيْرِ جِنْسِهِمْ
 مَا عَصَى اللهُ قَطُّ وَهُوَ أَحْصَى الوُزَرَءِ إِلَى أَنْ قَالَ وَيُقْتَلُونَ
 كَلَّهْمُ إِلَّا وَاحِدٌ مِنْهُمْ يَنْزِلُ فِي مَرْجِ عَكَاءٍ فِي المَادَّةِ الإِلَهِيَّةِ
 الَّتِي جَعَلَهَا اللهُ مَائِدَةً لِسَبْعِ الطُّيُورِ وَالهَوَامِ .

و خلاصه ترجمه این عبارات این است که میفرماید آن
 حضرت کشاده روی واقفی الانف است یعنی اعلاى بنى
 مبارکش اندكى مرتفع است و این علامت اصحاب علم قیافه

وحکما علامت و فور عقل و فراست شمرده اند ینک بخت
 ترین خلق با و اهل کوفه اند مال را بالسویة قسمت میفرماید
 و بمدل حکم مینماید میآید نزد او انسان و طلب عطا مینماید
 و آن حضرت از مالی که نزد او است چندان درجانه او
 میرزد که حمل آنرا بتواند . هنگام فترت و سستی دین
 خروج میفرماید و افزون از آنچه خداوند بقران منع و کف
 فرمود بآن حضرت منع و کف مینماید یعنی بظهور آن
 حضرت حق جل جلاله چندان جهل و ضلالت را منع و کف
 خواهد فرمود که بقران شریف نفرمود تا باین حد که مرد
 در شب نادان و کم دل و بخیل مشاهده شود و بامداد عالم و شجاع
 و کریم گردد یعنی بسبب ایمان بآن حضرت جهل ناس بعلم
 و خوف و بددلی ایشان بشجاعت و بخل و قبض یدشان بکرم
 و سخاوة مبدل شود . و چه ینک منطبق است این حدیث با آیه
 مبارکه (فرقان) اُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا
 رَحِيمًا پس میفرماید آن حضرت در مرجع عکاکه ماده الهیه و خوان
 نعمت سماویة است وارد میشود و قتن و وقائع عظیمه را مشاهده
 میفرماید ظلم و اهل آنرا بر میاندازد و دین را برپا میدارد و در
 اسلام روح میدمد و خداوند تبارک و تعالی اسلام را بانحضرت
 عزت میدهد پس از آنکه ذلیل گردد و حیوة می نچشد پس

از آنکه مرده باشد . پس درباره مؤمنین و اصحاب آنحضرت
میفرماید شهدای او بهترین شهیدانند و امنای او نیکوترین
امینان . و هر آنکه خداوند برای موازرت و نصرت آن
حضرت قوم را در پرده غیب مکنون و مهیا داشته است که
ایشان را بر سبیل مکاشفه و شهود بر حقائق و آنچه امر الهی
است بر عباد مطلع و آگاه میفرماید یعنی اصحاب آنحضرت
بدون تعلم در مدارس بحقائق دینیه آگاه میشوند و بصرف
ایمان بر او امر الهیه استحضار مییابند چنانکه عبارت میسبی
الرَّجُلُ جَاهِلًا وَجَبَانًا وَبُخِيلًا فَيُصْنَعُ عَالِمًا شَجَاعًا كَرِيمًا بر این
مطلب نیز دلالت نموده ایشان بر اثر رجالی از اصحاب نبی علیه
السلام مشی مینمایند که عهد الهی را مصدق گشتند و تمام ایشان
از عجم باشند و لکن بغیر لسان عربی تکلم ننمایند و آنها را
حافظ و نگاهبانی است از غیر جنس ایشان که هرگز خداوند
را معصیت نکرده و او مخصوص ترین وزیرای مهدی است
و تمام کبار اصحاب آن حضرت کشته میشوند مگر یکی
از ایشان که وارد میشود در مرجع عکاً مهما نخانۀ که خداوند
تبارک و تعالی مقرر فرموده و برای سباع و طیور و هوام
یعنی جمیع اصناف خلق از قوی و ضعیف و صغیر و کبیر
مهیا داشته (انتهی) و این حدیث که جمیع بشارات آن

در این ظهور اعظم وقوع یافت انسان بصیر منصف را
 کفایت مینماید ولکن شك نیست که هزاران آیت
 و بشارت صاحبان قلوب مطبوعه را نفع نمیبخشد وَإِنْ
 يَرُوا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا

و در حدیث صعصعة بن صوحان که از حضرت امیر
 المؤمنین علیه السلام از میعاد خروج دجال سؤال نمود آن
 حضرت پس از ذکر علامات و حوادث میفرماید خَيْرُ
 الْمَسَاكِنِ يَوْمَئِذٍ الْبَيْتُ الْمُقَدَّسُ لِأَيَّتِنِ زَمَانٌ عَلَى النَّاسِ يَتَّخِذُ
 أَحَدُهُمْ أَنَّهُ مِنْ سَكَّانِهِ يَعْنِي فِي آرُوزِ بَهْتَرِيْنَ جَايَهَا بَرَايَ
 سَكُونَتِ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ اسْتِ الْبَتَّةِ الْبَتَّةِ خَوَاهِدُ آمَدُ زَمَانِي كِه
 هَر نَفْسِي تَمَنَّا نَمَايَدُ كِه اَز سَا كَنِيْنَ آ زَارَضِ مُقَدَّسِ بَاشَدُ .

و این حدیث را نیز مرحوم مجلسی در غیث بحار روایت
 نموده است و این حدیث از شهر احادیث است . و موافق
 همین است آنچه مجلسی در این کتاب در باب آیات واقعه
 در یوم ظهور از ابی جعفر علیه السلام روایت نموده است
 أَنَّهُ قَالَ تَوَقَّعُوا الصَّوْتِ يَا تَيْكُمُ بَقْتَةً مِنْ قَبْلِ الشَّامِ فِيهِ
 لَكُمْ فَرَجٌ عَظِيمٌ يَنْبِي مَرَاقِبَ بَاشِيْدُ صَوْتِي رَا كِه نَا كَاهِ اَز
 طَرَفِ شَامِ بِشَمَار سَدَكِه دَر آن بَرَايَ شَمَا فَرَجِ وَ كَشَايِشِي

عظیم است

واز احادیث مشهوره که محل و موقع ظهور ازان بصراحت
 مستفاد میشود حدیث علی بن مهزیار است و این حدیث را
 حضرت سید جلیل السید هاشم البحرینی در کتاب مدینه
 المعاجز در حدیث صد و بیستم از احادیث ظهور مهدی
 روایت فرموده است و نیز مجلسی علیه الرحمه آنرا در کتاب
 غیبت مرقوم داشته است و آن حدیث مفصلی است و از
 جمله عبارات آن اینست که حسن بن علی علیهما السلام در
 اوصاف مؤمنین بمهدی موعود میفرماید تَلُوذُ بِفَنَاءِكَ مِنْ
 مَلَأَ بَرَأَهُمُ اللَّهُ بِطَهَارَةِ الْوِلَادَةِ وَنِفَاسَةِ التَّرْبَةِ مُقَدَّسَةً قُلُوبِهِمْ
 مِنْ دَنَسِ النِّفَاقِ مُهْدَبَةٌ أَفْقَدْتَهُمْ مِنْ رَجَسِ الشَّقَاقِ لَيْسَ
 عَرَانِكُهُمْ لِلدِّينِ خَشْنَةٌ ضَرَائِبُهُمْ فِي الْعُدْوَانِ وَاضِحَةٌ بِالْقَبُولِ
 أَوْجُهُمْ نَضْرَةٌ بِالْحَقِّ عِيدَانُهُمْ يَدِينُونَ بِدِينِ الْحَقِّ وَأَهْلُهُ
 فَإِذَا اشْتَدَّتْ أَرْكَانُهُمْ وَتَقَوَّمَتْ أَعْمَادُهُمْ بِمِكَائَتِهِمْ طَبَقَاتُ
 الْأُمَمِ إِذْ تَبَعَتْكَ فِي ظِلَالِ شَجَرَةٍ بَسَمَتْ أَفْئَانُ غُصُونِهَا
 عَلَى حَافَاتِ بُحَيْرَةِ الطَّبْرِيَّةِ فَعِنْدَهَا يَتَلَأَلُ صَبْحُ الْحَقِّ وَيَنْجِي
 ظُلَامَ الْبَاطِلِ وَيَقْصِمُ اللَّهُ بِكَ ظَهْرَ الطُّغْيَانِ وَيُعِيدُ مَعَالِمَ
 الْإِيمَانِ يُوَدُّ الطُّغْلُ لَوْ اسْتَطَاعَ إِلَيْكَ نَهْوضًا وَنَوَاشِطُ

الْوَحْشُ لَوْ يَجِدُ نَحْوَكَ مَجَازًا تَهْتِزُّ بِكَ أَطْرَفُ الدُّنْيَا بِهَجَّةٍ وَتَهْتِزُّ
 بِكَ أَغْصَانُ الْعِزِّ نَضْرَةً وَتَسْتَقِرُّ بَوَائِي الْعِزِّ فِي قَرَارِهَا وَتَأْتُوبُ
 شَوَارِدُ الدِّينِ إِلَى أَوْكَارِهَا يَتَهَاطَلُ عَلَيْكَ سَحَابُ الظَّفَرِ
 فَتَخْنُقُ كُلَّ عَدُوٍّ وَتَنْصُرُ كُلَّ وَلِيٍّ فَلَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ
 جَبَّارٌ قَاسِطٌ وَلَا جَاحِدٌ غَامِطٌ وَلَا شَانٍ مُبْغِضٌ وَلَا مَعَانِدٌ كَاشِحٌ
 وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ
 اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا خِلاصَةً تَرْجَمُهُ حَدِيثُ شَرِيفِ ابْنِ اسْتِ
 كه میفرماید كه ملتجی بآنحضرت خواهند شد كه وهی كه
 خداوند ایشانرا از نژاد پاك و طینت مرغوب آفریند قلوبشان
 پاك باشد از پلیدی نفاق و دلهاشان پاكیزه از رجس شقاق در
 امر دین خوشنوی باشند و خلیق و در امر عدوان شدید
 الضرب و درشت جنبیشان بقبول حق واضح و منور و نهال
 وجودشان با امر حق ناضر و مخضر بدین حق و اهل حق
 متدین باشند پس ارکان ایشان قوت گیرد و جمعیت ایشان
 بسبب بسیاری اقبال امم قوام یابد در ظلّ همایون درختی
 كه شاخها یش درحو الی دریاچه طبریّه سرکشد و ببالد
 زیرا كه نزدیکی طبریّه صبح حق بدرخشد و تاریکی باطل
 زایل شود و خداوند بتوپشت طغیانرا بشکند و معالم ایمانرا

راجع فرماید آنگونه که کودک خورد اگر بتواند بسوی
 توبشناد و وحوش بسته اگر راه یابد بجانب توبگذرد
 اطراف عالم بسبب توازشادمانی باهتر از اید و شاخسار عزت
 از تو نصرت و طراوت یابد و بنیان عزت در مقرّ خود
 استقرار پذیرد و طیور پراکنده دین بلانه و اعشاش
 خویش رجوع نماید ابر ظفر بر توببارد پس هرد شمنی
 هلاک گردد و هردوستی نصرت یابد چندانکه در روی
 زمین يك جبار ظالم و يك منكر مستهزء و يك دشمن مبغض
 و يك معاند بد دل باقی نماند . (انتهى) و طبریّه که در این
 حدیث مذکور است شهری است مشهور از بلاد اراضی
 مقدسه و قریب بمکّاست و او را دریاچه است معروف
 بحیره طبریّه و نهر اردن مشهور که در کتب مقدسه توراة
 و انجیل کثیر الذکر است از این بحیره خیزد . و این مدینه
 راهی رودس معروف که حضرة عیسی علیه السلام در زمان
 او متولد شد باسم طیار یوس قیصر نبانها دو اطراف این
 بحیره از کثرت بساتین از منزهات بلاد سوریه و اراضی
 مقدسه محسوب میشود و ایوم بمض اراضی آن متعلق بهمایون
 غصن سدره مبارکه است لیقفی الله امرأ کان مفعولا .
 و ماخذ این احادیث که مشعر بر مقام ارتفاع ندای الهی

است این آیه مبارکه است که در سوره ق میفرماید
 وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِي الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ يَوْمَ يَسْمَعُونَ
 الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ یعنی دكوشدار
 روزی را که منادی ندا خواهد فرمود از مکانی نزدیک
 یعنی نزدیک بلاد عربیه که محل نزول همین آیه مبارکه
 است در روزی که میشوند صیحه را بحق آنروز است روز
 خروج و مفسرین از اهل تسنن و اهل تشیع متفقاً در
 تفسیر این آیه فرموده اند که ندای الهی از صخره بیت المقدس
 بلند میشود یعنی از جبل کرمل که در توراة بجبل مقدس
 وجبل بیت الله از آن تعبیر فرموده است و خلاصه القول
 اگر نفسی که طالب هدایت باشد و نخواهد عمداً مجادله
 بیاطل نماید در احادیث مرویه و کتب مقدسه سماویة تأمل
 کند بصراحت در یابد که جمیع مبشر است بر اینکه پس از
 غیبت شمس حقیقت در مدت هزار سال ثانیاً آن نجم
 سعادت از بلاد شرق طلوع فرماید و ندای مهدی موعود
 از مکه معظمه بلند شود و ندای ظهور ثانی از اراضی مقدسه
 یعنی صخره بیت المقدس ارتفاع یابد و بر حسب این بشارات
 ولادت این دو ظهور اعظم در ایران وقوع یافت و ندای
 نقطه اولی عن اسمہ الاعلی از مکه معظمه ارتفاع یافت

و چون مترّ جمال اقدس ابھی مدینہ منورہ عکاشد
 ندای ظهور ثانی از اراضی مقدّسه مسموع اهل عالم
 کشت و باین معنی اشارت است در حدیث ابان
 ابن تغلب که مجلسی علیه الرحمة در باب علامات از کتاب
 غیبت روایت فرموده است کہ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ
 السَّلَامُ إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يُبَايِعُ الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جِبْرَائِيلُ يَنْزِلُ
 فِي صُورَةِ طَيْرٍ أَيْضٍ فَيَأْتِيهِ ثُمَّ يَضَعُ رِجْلًا عَلَى بَيْتِ اللَّهِ
 الْحَرَامِ وَرِجْلًا عَلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ ثُمَّ ينادي بِصَوْتٍ طَلِقَ ذَلِكَ
 تَسْمَعُهُ الْخَلَائِقُ أَيُّ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ یعنی اول
 کس که با قائم تلیه السلام بیعت نماید جبرئیل باشد که
 بصورت مرغی سفید نازل شود و با ان حضرت بیعت
 نماید پس یکپای خود را بر بیت الله الحرام و پای دیگر را
 بر بیت المقدس نهد و بصوت فصیح بلند که همه خلق بشنوند
 ندا کند کہ اَيُّ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ . و این حدیث
 بصراحت دلالت مینماید که موقع ارتفاع ندا این دو مقام
 مقدس گردد و ندای آسمانی از ایند و بیت رفیع مسموع
 خلائق شود و جمیع بشارت و علامات تحقق و وقوع یابد .
 بلی بحکم حدیث صحیح مقبول الطرفین عند الشیعة و اهل

السنة که حضرت خاتم الانبیا علیه افضل التحية والها، بامت اسلام
 فرمود *لَتَسْلُكُنَّ سُنَّ مَن قَبْلِكُمْ شَبْرًا فَشَبْرًا وَذِرَاعًا فَذِرَاعًا*
 ناچار است که کثیری از جهال مانند امم ماضیه بظواهر
 غیر معقوله تمسک جویند و معارضه نمایند که کی جبرئیل
 بصورت مرغ سفید ظاهر شد و چه وقت این مرغ
 عجیب الحلقه این ایه را تلاوت فرمود اینچنانکه یهود در
 علامات ظهور مسیح موعود با حضرت عیسی و امت
 نصاری معارضت کردند و بظواهر غیر معقوله تمسک
 جستند و بمجادلت گفتند که در توراة بصراحت وارد است
 که در ایام ظهور مسیح کودک با افعی بازی کند و شیر
 مانند کاه و گاه خورد و کرک باره سکونت ورزد و افتاب و ماه
 تاریک گردد و سلطنت ارض بقوم یهود رسد کی این
 علامات در ایام حضرت عیسی واقع شد و چه وقت این
 بشارات متحقق گشت والی یومنا هذا این کلمات را میگویند
 و در دین خود باقیند و بعقائد باطله خود در کمال اطمینان
 متمسک . ولکن چون اکنون روی سخن با اهل علم است
 و هم در خصوص استعارات وارده در بیانات انبیا و ائمه
 هدی مبسوطاً و مفصلاً بعون الله تبارک و تعالی تکلم
 خواهیم نمود لهذا در باب بشارات باین مقدار از بسط

و تطویل اکتفا مینمایم و از حق جلّ جلاله توفیق میطلبیم
 انه خیر موفق و معین

فصل ثالث

در چگونگی استدلال بدلیل تقریر

اعلم ایها السید المجید ایدک الله وایانا بالبصارة الکاشفة
 والرأی السدید که دلیل تقریر اکبر دلیلی است که علمای
 اعلام در تفریق بین الحق و الباطل بآن تمسک جسته اند
 و در کتب و مصنفات خود بآن مبسوطاً و مفصلاً استدلال
 فرموده اند . و تقریر این دلیل بدین گونه است که اگر
 نفسی مدعی مقام شاریت شود و شریعتی تشریح نماید
 و آنرا بخداوند تبارک و تعالی نسبت دهد و آن شریعت
 نافذ گردد و در عالم باقی ماند این نفوذ و بقا برهان حقیقت
 آن باشد چنانکه بالعکس زهوق و عدم نفوذ دلالت بر
 بطلان دعوت زانله غیر باقیه نماید . خاصه اگر نفوذ و بقای
 کلمه حق چنانکه عاده الله در ارسال رسل و تشریح شرائع
 بآن جاری شده است معلوم و معارف کسبیه و یا بعصیت
 و معاونت قومیه و یا بکننت و ثروت ظاهریه و یا بتسلط
 و عزت دنیویّه متعلق و مربوط نباشد در اینصورت حتی

بر فلاسفه که تتبع علل نمایند نیز حجت بالغ گردد و نفوذ و بقای آن بصرف اراده غیبیه الهیه انتساب یابد چه وجود معلول بدون علت متصور و معقول نباشد . و خلاصه القول حق جل جلاله در جمیع کتب مقدسه سماویّه باین برهان عظیم احتجاج فرموده و بقای حق و زهوق و زوال باطل را آیت کبری و دلیل اعظم شمرده است . و خصوصاً در قرآن مجید تصریحاً و تمثیلاً در مواضع متعدده این مسئله نازل گشته چنانکه در سوره مبارکه شوری میفرماید

وَالَّذِينَ يُجَادُونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُمْ حَتُّهُمْ دَاحِضَةٌ
عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ترجمه آیه

شریفه این است که کسانی که محاجه و مجادله مینمایند در امر خداوند بعد از آنکه اجابت کرده شد یعنی خالق قبول نمودند و اجابت کردند حجت ایشان باطل و زائل است نزد پروردگار و غضب الهی بر ایشان احاطه نماید و عذاب شدید نازل گردد . و سوره شوری مکیه است و وقتی نازل شد که اصحاب حضرت رسول جمعی قلیل بودند معذک میفرماید که پس از آنکه این جمع قبول کردند و اجابت نمودند خدا را من بعد حجت مجادل باطل باشد

و احتیاجشان سبب نزول خشم خداوند گردد . و سبب
 همین است که بر هر عاقل متفرس اگر اندکی تأمل نماید
 واضح میشود که جز خداوند تبارک و تعالی احدی قادر بر
 انفاذ و ابقای شرائع نباشد و قاهریت و احاطه قدرت
 آلهیه مانع است که شریعت باطله کاذبه باقی ماندن است که
 در همین سوره مبارکه نیز میفرماید اَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا
 لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَلَمٌ يَأْذَنُ بِهِ اللّٰهُ وَلَوْ اَنَّ كَلِمَةَ الْفَصْلِ لَقَضِيَ
 بَيْنَهُمْ وَاِنَّ الظّٰلِمِيْنَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ میفرماید و یا برای ایشان
 شرکائی است که بر ایشان شریعتی تشریح نموده باشند بدون
 اذن خداوند و اگر کلمه فصل نبود هر آینه حکم شده
 بود میانۀ ایشان و هر آینه برای ستمکاران عذابی است
 دردناک یعنی تاکنون آیشده است که احدی شریعتی
 بدون اذن خداوند تبارک و تعالی تشریح نموده باشد که این
 ظالمان امر اسلام را بآن قیاس کنند و شریعت مجعوله
 شمردند . بلی یاسیدی الجلیل این خلق العیاذ باللّٰه خدائی
 عاجز و غافل تصور نموده اند و یا بالاسم و التقلید لا بالحقیقه
 و التحقیق بخداوند اعتراف کرده اند و الا چگونه تصور
 توان نمود که مصداق کلمه مبارکه وَّهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ

کاذبی را مهلت دهد که شریعتی بدون اذن او تشریح نماید
 و این شرع کاذب باطل در عالم ثابت و باقی ماند . و لعمریکه
 اگر بنود در قرآن مجید جز آیه مبارکه *إِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ
 الْغَالِبُونَ* و آیه کریمه *إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا* هر آینه حجت
 بر اهل اسلام تمام بود که بدانند هرگز حق مغلوب نکرده
 و هرگز باطل باقی نماند . و معلوم است که مقصود از غلبه که
 در آیه شریفه میفرماید نه غلبه حربه است و یا تقلبات
 دنیویه زیرا که بسیاری از انبیا علیهم السلام در غایت ذات
 مقتول گشتند و دائماً مقرّین و مخلصین گرفتار ظلم و اهانت
 ظالمین و مستکبرین بوده اند بلکه چنانکه بافصح بیان
 در کتاب مستطاب ایقان تفسیر فرموده اند مقصود غلبه
 روحانیه است و نفوذ و بقای شریعت ربانیه . مثلاً در
 ظهور مبارک حضرت عیسی علیه الاف التحیه و التنا ملاحظه
 فرماید که از زمان قیام آن حضرت تا زمانی که قسطنطین
 کیربشرف ایمان و نصرا نیت مشرف شد قریب سیصدسال
 اهل ایمان بظلم یهود و رومیان مبتلا بودند و در ممالک
 فسیحه و واسعة الارحاء قیصره روم در هر شهر و بوم بقتل
 و حرق و حبس گرفتار گشتند و بتهمت فساد و اختراع
 دین جدید متهم و مطمون عموم خلق شدند حتی آنکه

نیروی قیصر ظالم چون در حالت سکر و بیشعوری مدینه کبیره رومیّه را آتش زد بامداد که بهوش آمد تهمت این فعل شنیع را بر عیسویان مظلوم نهاد و خون جمعی را بیکناه ریخت و قتل و حرق در مدّت مدیده در آن فته مظلومه شیوع یافت چندان که ناچار در پناه رهبانیت گریختند و از ظلم ظالمین بازوای در مغارات و شعب جبال و معاشی در غایت صوبت اکتفا کردند و لکن با این همه ظلم یوماً فیوم کلمه الله غالب شد و بر عدد اهل ایمان میافزود تا آنکه انوار دیانت مسیحیه عالمرا احاطه نمود و یهود را مقهور و رومیانرا معدوم ساخت . و اگر نفسی در این نکته تدبّر نماید که حضرت خاتم الانبیا علیه وآله افضل التسلیم و الثنا از ظهور ثانی بعد از قیام قائم بظهور روح الله تمییز فرموده سرّ مظلومیت اهل بهارا تواند دریافت و اسرار بدأ را در رجوع مشاهده تواند نمود قال علیه الصلاة والسلام فواللّٰذی بعثنی بالحقّ نبیّاً لو لم یبق من الدنیا الاّ یومٌ واحدٌ لَطَوَّلَ اللهُ ذلکَ الیومَ حتّٰی یمرّجَ فیهِ وِلْدِی الْمَهْدِیُّ ثُمَّ یُنزِلُ رُوحَ اللهِ وَیُصَلِّیْ خَلْفَهُ وَیَبْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ یعنی قسم بدانکه مرا برستی بیغمبری مبعوث فرموده اگر نماند

از عالم مکرریکروز هراینه خداوند آروزر اطولانی فرماید
تا آنکه در آروز فرزند من مهدی خروج نماید پس روح
الله نازل شود و بان حضرت اقتدا فرماید و سلطنت او
بمشرق و مغرب بالغ گردد

و از جمله آیات قرآن شریف که ممیز بین الحق و الباطل
و مثبت بقا و ثبات کلمه الهیه و فنا و زوال کلمه معموله بشریه
است این آیه مبارکه است **الْمَ تَرِ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا
كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي
أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ
يَتَذَكَّرُونَ وَ مِثْلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ
فَوْقِ الْأَرْضِ مَالَهَا مِنْ قَرَارٍ وَخَلَاصَةٌ مَقْصُودٌ مِنْ آيَةِ مَبَارَكَةٍ
این است که کلمه طیبه مانند درخت خونی است که اصل
او در زمین ثابت و استوار باشد و شاخه آن بجانب آسمان
سرکشد و در وقت خود بار باره و در هر حین فواکه و اثمار
بخشد . و کلمه خبیثه مانند درخت خبیثی است که از روی
زمین برکنده باشد و او را قرار و ثبات نباشد . و این آیه
صریح است بر اینکه هرگز کلمه خبیثه ثبات و قرار نیابد
و در ارض باقی و ثابت نماند . و چون در زمان حضرت**

خاتم الانبیاء بود و انتشار دین اسلام بعضی از نفوس مغروره که
تشریح شرائع را امری سهل مینداشتند مانند مسیله
کذاب و طلیحه اسدی و غیرها نیز با دعای رسالت قیام نمودند
و گروهی را فریفتند و ایامی قلیل مردم را بر خود مجتمع
ساختند و باین جهت باب انتقاد و ایراد مکابرین باز شد
و وسائل بحث و ایراد مفتوح گشت و پیوسته بر اهل ایمان
خورده میکردند و مجادله میکردند که اینک فلان و فلان نیز
داعیه نبوت دارند و خود را نبی مرسل میندازند لهذا این
آیات کریمه در قرآن نزول یافت تا ارباب قلوب صافیه
فارق بین الحق و الباطل را دریابند و فیما بین کلمه طیبه و کلمه
خیثه تمیز دهند و بر بقا و ثبات دعوت صادق و فنا و زوال
دعوت کاذبه مطمئن و امیدوار گردند . و یقین کامل
بدانند که حق جل جلاله العیاذ باللّه از خلق خود غافل نکشته
و نوم و سنه او را اخذ نموده و محال است که قاهر مقتدری که
بیک صحیحه قبائل قویه عاد و ثمود را هلاک فرماید و بیک
اراده جبارۀ فرس و روم را بزایه عدم کشاند بگذارده که
دعوت کاذبی در عالم نافذ گردد و یا مفتری باطلی بدون اذن
او شریعتی تشریح نماید و موجب هلاکت و کراهی عالمی
شود . بل لازال باراده او حق غالب و نافذ باشد و باطل

مغلوب وزائل سنّه الله الّتي قد خلت من قبل وكن تجد لسنّه
الله تبديلاً .

بلی بعضی از نفوس که از حقائق امر الله و کیفیت تشریح
شرائع یخبرند و یا مقصودشان مغالطه و مجادله باطل است
در مقابل دلیل تقریر بعضی از مذاهب که باعتقاد خود
آنها باطل میدانند و یا بعضی از شرائع که بزعم خود آنها
از حق جلّ جلاله نمیشمارند ایراد و انتقاض مینمایند . مثلاً
میکویند اگر باطل باقی نماند چگونه مذاهب باطله از قبیل
صباحیه اسماعیلیّه و غیرها مدتی در عالم بقایافت و یا چگونه
شرائع برهمیه و صینیّه و زردشتیه در مدت چند هزار سال
باقی وثابت ماند . و هکذا مثلاً اهل تسنن که مذهب شیعه
را باطل میدانند بقا و دوام تشیع ایراد مینمایند و بالعکس
شیعه که تسنن را باطل می‌شمارند بقا و وثبات مذهب اهل
سنت و جماعت انتقاد میکنند . و جواب این ایرادات در
غایت وضوح است اما از حیثیت مذاهب مختلفه جواب
این است که از اصل موضوع دلیل خارج است . زیرا که
موضوع دلیل تقریر ادعای مقام نبوت و رسالت و شاریت
شرع جدید است و این معلوم است که رؤسای مذاهب
موجوده اسلامیّه هیچیک مدعی وحی آسمانی نشدند و هیچیک

خود را شارع شریعت جدیده ندانستند. بل کل مثبت شرع اسلامند و مدعی تبعیت حضرت خیر الانام و این اختلافات نظر باختلاف افهام است در مسائل اجتهادیه و ابداً معارض نیست باصل شریعت اسلامیّه

و اما از حیث شرائع برهیمه و بودیه و زرد شتیّه جواب این است که بحکم آیه مبارکه *وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ* و آیه کریمه *لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَلًا* اصول این شرائع از جانب خداوند تبارک و تعالی تشریح شده و عوائد باطله و بدع فاسده بسبب طول زمان در این شرائع داخل گشته . چنانکه همین بدع و عوائد در شریعه نصرانیّه و شریعت اسلامیّه نیز داخل شد و موجب تشّت امت و ضعف و سستی دیانت گشت . و این نکته بر عاقل لیب معلوم است که حق جلّ جلاله هیچ امّتی را ضایع نکند اشت و بر هر امّتی رسولی مبعوث فرمود و حجّت را بر اهل عالم شرقاً و غرباً تمام بالغ داشت *لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ* و چون علمای پروتستانیّه که هر روز کتابی در ردّ اسلام تصنیف مینمایند و در جمیع ممالک مطبوعاً منتشر میدارند عیناً در ردّ دیانت اسلامیّه بهمین شبهه تمسک جسته اند و احتجاج علمای اسلام را

بدلیل تقریر بقای دیانات و ثبوت رد نموده اند چنانکه فاند
 نماوی مصنف کتاب میزان الحق مفصلاً باین مطلب تصریح
 نموده است که علمای اسلام بنفوذ بقای این دین بر
 حقیقت آن استدلال نمیتوانند نمود زیرا که دیانت و تئیه
 باوجود ظهور و ثبوت بطلان آن در عالم باقی ماند لهذا این
 عبد دفع شبهه ایشانرا بکلامی مبسوط تر روشن و واضح میدارد
 و تمامیت این دلیل را بطریق واضح که هر کسی تواند
 فهمید ثابت و مدلل مینماید شاید بعون الله تعالی موجب
 انتباه ارباب استعداد شود و فائده و ثمره اش بهموم راجع گردد

توضیح

برد اشمندان فن نارنج و علمای ملل و نحل واضح است که
 اصول ادیان و شرایی که قبل از قیام و ظهور باب اعظم در
 عالم شائع بوده و هست منحصر است در هفت دین بزرگ که
 اهل عالم در ظل این اطباق سبعه خداوند را عبادت مینمایند
 و در طریق تقدم و فلاح در شعب این طرائق سبع مشی
 میکنند . و مذاهب مختلفه سکک و شوارعی است که از این
 طرائق سبع انشعاب یافته و خلیجوانی است که از این بحار
 سبعه منشعب گشته (اول) دیانت بودیه است و این دین

من حیث العدد اعظم ادیان موجوده است و آن دیانت اهل چین و یابان و بعض ممالک متأخه شرق اقصى است و عدد اهالی این دیانت تقریباً (۵۰۰) میلیون است و بودیه معتقدند که اول انسانی که در ارض موجود شد بود است و او سبب عمار عالم و انتشار نسل گشت . و نزد ایشان ذکرى از آدم و حواء و طوفان نوح و امثالها نیست و آخرین شارعى که در این دیانت قیام نمود کنفوسیوس شارع چینی است و او معاصر عزرای کاهن عبری و کورش یعنی بهمن ملك عظیم ایرانی بود و کتب او را بلسان فرانسوی و انگلیسی ترجمه نموده و فلاسفه اروپا شرائع ادبیه او را تحسین نموده اند بلکه چنانکه ماظبرون فرانسوی در جغرافی کیر خود نوشته بعضی شرائع او را بر شریعت حضرت عیسی ترجیح داده اند . و این ملت صور و تمائیل اکابر دین خود را در معابد میگذارند و محترم میدانند (ثانی) دیانت برهمیه است و آن دین اهالی اصلیه هندوستان است و عدد ایشان علی اختلاف المؤرخین (۱۶۰) میلیون است و این طائفه معتقدند که اول انسانی که در ارض ظاهر شد برهما بود و او عقل آسمانی بود که بصورت بشر متجسد شد و سبب انتشار نسل و عمار عالم گشت و کتاب آسمانی ایشان وید است و اهالی

این دین نیز ذکر از آدم و حوا و نوح نزدشان نیست
و این طائفه نیز صور و تماثیل را کابر خود را در معابد میگذارند
و عبادت میکنند (ثالث) دیانت فتشیه است و آن دین وثنیّه
افریقا است و این طائفه اغلب در حالت توحش و بدو تنند
و بسبب صعوبت صحاری افریقا عدد ایشان بالتحقیق معلوم
نیست و ظن غالب جغرافیین اینست که عدد شان علی
التقریب و التخمین (۱۰۰) ملیون است . و بر حسب وضع
هیاکل و اسامی معابد که باسم شمس و قمر و سایر کواکب
در میان ایشان است چنین مینماید که این طائفه بقیه قوم
صائین میباشند که حق جلّ جلاله در سوره مبارکه مائده
ذکر فرموده است بقوله تعالی *إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا
وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَىٰ مِنْ أَمَنِ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلُوا
صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ* و این ادیان ثلاثة
که ذکر شد مورخین و اصحاب تصنیف و تألیف از ایشان بام
وثنیه تعبیر مینمایند و از سایر ادیان که ذکر خواهد شد بام
غیر وثنیّه . و اوئان و تماثیل امم وثنیه غالباً صور و رسوم
رؤسای دین ایشان است که اولاً بجهت تذکار در معابد
نهادند و اندک اندک بعبادت منتهی شد و بعبارة اوضح

اوثانرا و سایط تقرّب الی الله میدانند و احترام آنها را موجب
اجر و ثواب می‌شمارند نه آنکه آنها را خدای حقیقی بدانند
و واجب الوجود حق بشناسند چنانکه در سوره مبارکه
یونس از ایشان اخبار می‌فرماید بقوله تعالی وَیَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ
اللّهِ مَا لَا یَضُرُّهُمْ وَلَا ینفَعُهُمْ ویَقُولُونَ هُوَ لَآ شِعْمَانُ تَاعِدُ اللّهِ
وهم در سوره زمر می‌فرماید مَا لَعْبُدُهُمْ إِلَّا لَیْقُرْبُونَا إِلَى
اللّهِ زُلْفَى (رابع) دیانت زردشتیه است و آن دین قدیم
ایرانیان است و شارع این دین ابراهیم زردشت بوده و کتاب
آسمانی این قوم عبارت است از بیست و یک صحیفه که آنرا
اوستا و زنده می‌نامند و این طائفه صور و تماثیل در معابد
خود نمی‌گذارند و عبادۀ اوثانرا جایز نمی‌دانند و در کتب
این طائفه نیز ذکر از آدم و حوا و نوح و طوفان نیست و عدد
این طائفه بالتحقیق بر مؤرخین معلوم نیست و لکن قلیلی از
ایشان در ایران ساکنند و اکثر شان در آغاز فتوحات
اسلامیه بهند وستان هجرت نمودند و الی یومنا هذا در آن
ممالک متوطنند (خامس) دیانت یهود است و شارع این دین
حضرت موسی علیه السلام است و این طائفه پس از غلبه
طیطوس قیصر رومانی و خرابی قدس شریف در جمیع ممالک

متفرّق شدند و وضع تمثیل را در معابد ابداً جائز نمدانند
و عدد ایشان تقریباً (۵) میلیون است (سادس) دیانت نصرانیّه است
و شارع این دین حضرت عیسی علیه السلام است
و عدد این طایفه تقریباً (۳۷۰) میلیون است و جمیع نصاری
سوی طائفه پروتستانیّه وضع صور و رسوم حضرت عیسی
علیه السلام و مریم و رسل و قدّیسین را در معابد و کنائس
جائز میدانند و آنرا ایقونات میگویند و برای هر ایقونّه
صلواتی و عبادتی مقرر دارند (سابع) دیانت اسلامیّه است
و شارع این شریعت غرّاً و ملت بیضا حضرت خاتم الانبیا
علیه و آلّه آلف التّحیّه و الثّناء است و جمیع فرق اسلامیّه بلا
اختلاف وضع صور و تمثیل را در مساجد و معابد جائز نمدانند
و عدد مسلمین علی اختلاف المورخین (۳۰۰) میلیون است
و از هر یک از این ادیان سبعة مذاهب متعدّده منشعب
گشت چنانکه فی المثل دیانت اسلامیّه بشیعه و سنی و خارجی
و غلات و وهابیه و غیرها انشعاب یافت و هر یک از این
شعب نیز بفرق متعدّده منقسم گشت کذلک دیانت
نصرانیّه بکاتولیک و آرثوذوکس و پروتستانت و غیرها
منشعب گشت و هکذا دیانت یهود و هندو و غیرها که
در کتب تاریخیّه ادیان و ملل و نحل مشروحاً و مفصلاً مذکور

است . و سواى ديانت قنشيّه كه بسبب قدمت تشريع و غلوّ
 در توحش و ترك معارف صوتي و ندائي و حيوتي ندارند
 شك نيست كه هريك از اديان مذكوره و اّم مسطوره
 صاحب شريعت و قوانيني هستند كه در كتب دينيه ايشان
 مفصل و مبين و مرقوم است و شك نيست كه درميان
 هريك از اين ملل عالم و عاي و مطيع و عاصي و متعبد و غير
 متعبد موجود . و هريك انبيا و شارعين بل اوليا و مقدسين
 دين خود را صاحب معجزات و كرامات و خوارق عادات
 ميدانند و هريك شريعت و دين خود را وسيله و حيله براى
 نجاة و فلاح و موجب رستگاري و نجاخ ميشمارند . و نيز
 بر ارباب دانش و اطلاع معلوم است كه زردشتيه و هند
 و بوديه شرايع يهود و نصارى و اسلام را شرايع حقه نميشمارند
 و العياذ بالله حضرت موسى و حضرت عيسى و حضرت رسول
 عليهم السلام را در ادعاى نبوت و رسالت صادق نميدانند .
 و كذلك يهود حضرت عيسى و حضرت رسول عليها السلام
 را در اين ادعا تصديق نميمايند . و همچنين نصارى حضرت
 رسول صلوات الله عليه و آله را در ادعاى رسالت صادق
 نميشمارند چنانكه اهل اسلام حضرت باب اعظم را در ادعاى
 مهدويت تصديق نميمايند . و بر اين قياس جميع يهود و نصارى

واکثري از مسلمين زردشت و شارعين ديانت بوديه و برهيه را از انبيای کذب ميشمارند . و چون اين مقدمات مذکور که کل بر اهل علم واضح و مکشوف است معلوم شد اکنون اين عبد از عموم دانشمندان و رؤسای اديان سر قومه يکسؤال مسئلت مينمايد و جواب ميطلبد تا حقيقت دليل تقرير واضح و روشن و آشکار گردد .

وسؤال مذکور اين است

که اگر فرض نمايم که شخصي اعم از اينکه اين شخص با اعتقاد يهود و نصاری و مسلمين زردشت باشد و يا با اعتقاد زردشتيان حضرت موسی و حضرت عیسی و يا حضرت رسول عليهم السلام هر که باشد اگر العياذ بالله بکذب ادعای رسالت نمايد و کلاميرا خود بگويد و نچداوند تبارک و تعالی نسبت دهد و شريعتي را خود تشریح نمايد و بحق جل جلاله منسوب دارد و اين کلام باقی ماند و نافذ شود و موجب ايجاد امتي گردد و در عالم دوام يابد آيا در اين صورت شارع صادق را از شارع کاذب چگونه شخص مجاهد تواند تميز داد و شريعت حق را از شريعت باطل چگونه تواند شناخت . و باندک تأمل معلوم ميشود که اگر از دليل تقرير

صرف نظر شود ابدأً تفریق بین الحقّ والباطل ممکن نباشد
 چه اگر ممیّز معجزات صرّوّه را قرار دهد آنرا در میان جمیع
 ادیان مذکورّه موجود بیند . و اگر ممیّز و فارق کتاب
 را مقررّ دارد در میان جمیع ملل مسطوره مشاهده نماید
 و اگر ممیّز امتّ و صالح و طالح و عالم و جاهل باشد جمیع
 طوائف یکسان و مشابه مشهود گردد و خلاصه القول
 در اینصورت انسان چاره ندارد یا باید العیاذ بالله از حق
 واضح چشم پوشد و نعمت دیانترا که افضل جمیع نعم الهیّه
 است انکار نماید و دهری شود و حق را انکار کند . و یا ترجیح
 بلا مرجّح دهد و دینی را بلا دلیل حق داند و شریعتی را
 بلا برهان باطل شناسد و بحکم کریمه *إِنَّا وَجَدْنَا آبَاتِنَا عَلَىٰ
 ٰ أُمَّهٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ* بتقلید مهلك اکتفا کند .
 و الاّ چارهّ نیماند که بدلیل تقریر متمسک شود و خداوند
 را حاضر و ناظر و قادر و قاهر بیند و بحکم آیه مبارکه *إِنَّ
 جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ* نفوذ و بقا و غلبه را علامت شریعت حقّه
 شناسد و بحکم آیه کریمه *إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا* فنا و زوال
 و عدم نفوذ را آیت شریعت مجعوله باطله مقررّ دارد .
 چنانکه شرائع مجعوله و دعوت کاذبه مانویّه و مزدکیّه

و مسئله کذاب و طلیحه اسدی و سجاح و کثیرا من امثالها باقی
 نماید و زایل گشت و ید قدرت حق جل جلاله بساط
 کسرتده ایشانرا در اندک وقت ملفوف و منطوی فرمود .
 و ان شاء الله تعالی در طیّ جواب مسائل حضرت شیخ بداین
 مسئله ثانیاً رجوع خواهد شد و بیان وافی تر و کاملتر خواهد
 گشت و نودع مزید الیّان فی هذا المقام بقوله تعالی له دَعْوَةُ
 الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا
 كِبَاسُطٍ كَفِيهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِيَأْنِهِ وَمَا دُعَاءُ
 الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ

فصل رابع

در کیفیت استدلال بمعجزات

اعلم یا حضرة الشیخ وفقنا الله وایاکم علی ما یحب ویرضی که
 اهل بهارا عقیدت این است که انبیا و مرسلین صلوات الله
 علیهم اجمعین مظاهر قدرت آلهیه اند بل مطالع جمیع
 صفات و اسماء حضرت احدیه بر هر چیز باذن الله قادرند
 و بر عوالم تکوین باراده الله توانا و مقتدر . جمیع افعال و اطوارشان
 فوق طاقت بشریه است و تمام حرکات و سکنا نشان

مظهر قدرت و سلطنت و حکمت آلهیه . ولکن چون دلالت معجزات و خوارق عادات از قبیل ادله ثانویه و مؤیدات است که بالذات دلالتی بر صدق مدعی ندارد بخلاف کتاب که دلالت آن بر صدق ادعا دلالت اصلیه اولیه مرتبطه است لذا حق جل جلاله آیات کتاب را حجت بالغه مقرر داشت و هدایت عباد را در آن ودیعه نهاد و بآن برهان محکم حجت را بر اهل عالم بالغ و کامل فرمود .

و برای مزید توضیح معروض میدارم که نزد اهل علم ثابت است که در صحت استنتاج قضایا شرط است که دلیل بامدعا مرتبط باشد تا موجب اثبات مطلوب گردد و اگر ارتباطی فیما بین مدعا و دلیل نباشد ابدأً اندلیل مثبت مطلوب نشود هر چند دلیل محیر و معجب باشد . مثلاً اگر نفسی گوید من طیبم و دلیل من اینست که بهوا طیران میکنم و یاسنک را بنطق میآورم ابدأً نزد عالم بر فرض وقوع دلالت بر صدق مدعی نکند زیرا که معالجه امراض و ابراء مریض دلیل صدق ادعاء طب است نه نطق حجر یا طیران بسما چه فیما بین دلیل و مدعا ارتباطی نیست . قال الاستاذ الشیر فی الجزء الثامن من کتاب النقش فی الحجر و بما ان الانسان معرض للخطاء فی الامور العقلیه یوافقہ ان یتعین باله قانونیه تعصمه من الخطاء

وترشده الى الصحيح حتى لا يحسب عاۃ ما ليس بعاۃ ولا نتیجة
 ما ليس بنتیجة ولا یبني على اساس فاسد ولا یعدّ برهاناً
 ما ليس ببرهان قال الامام الغزالي لو قال قائل اربعة اربعة اكثر
 من عشرة وانا برهن ذلك باحالة هذه المصاحیة ثم فعل
 وتحولت العصاء حیة لكنت اندهش من حيلة العامل ولكني
 كنت ابقى على یقینی بانّ اربعة اقلّ من عشرة الى آخر قوله
 معناه ان لا تعلق بین البرهان والامر المبرهن واذ ذاك فلا یعدّ
 برهاناً (انتهى) ترجمه قول استاذ در جزو ثامن از کتاب نقش
 ابی الحجر این است که چون انسان در معرض خطا و غلط است
 در امور عقلیه پس شایسته و موافق این است که استعانت جوید
 بقانونی که او را از خطا حفظ نماید و بصحیح ارشاد کند تا آنکه
 آنچه را علت نیست علت نپندارد و آنچه را نتیجه نیست نتیجه
 نشمارد و بر اساس فاسد بنانهد و غیر برهانرا برهان
 نشمارد امام غزالی فرموده است که اگر کسی گوید که عدد چهار
 بیش از عدد ده است و برهان من این است که من این عصارا
 بجه محول میدارم و اینکار را بکند و عصایه کردد هر آینه
 من از حیلۀ او مندهش و متحیر میشوم و لکن بریقین خود
 باقی میمانم که عدد چهار کمتر از عدد ده است و مقصود امام
 این است که علاقه و ارتباطی فیما بین برهان و مبرهن نیست

ولهذا انرا برهان نتوان شمرد (انتهى)

پس چون بر این مقدمه استحضار حاصل شد معروض میدارم که انسان بصیر باندک تأمل تواند دریافت که ابدآ ارتباطی و ملازمه فیما بین ادعای رسالت و قدرت رسول بر امور خارقه عادت نیست . زیرا که رسول میفرماید من از جانب خداوند برای شما پیغمبی آورده ام آیا این ادعا چگونه ملتزم است که مدعی قادر بر احیاء اموات و تقلیب بحر و انطاق احجار و امثالها باشد . و برستی طلب خارق عادت از مدعی رسالت بدان ماند که از رسول سلطان کسی اموری که خاصه نفس سلطان است طلب نماید فی المثل اگر نفسی بگوید که من رسول سلطانم و پیغمبی از سلطان برای شما آورده ام چه مقدار بی معنی و غیر مرتبط است که در جواب او گویند اگر تو رسول سلطانی کارهایی که سلطان بر آن مقتدر است اظهار نمائ تا ترا باورد اریم و پیغام ترا کردن نهم سپاه میکش و ممالکی را فتح نما و نفوسی را بقتل رسان و حال آنکه بالبداهه ظاهر است که این ادعا ملتزم قدرت بر اظهار امور مذکوره نیست . و یافی المثل اگر نفسی از جانب امپراطور اعظم والی تفلیس گردد اگر از او سؤال نمایند که دلیل صدق ادعای تو چیست تا ولایت ترا کردن نهم و او امر

ترا اطاعت کنیم او بالضرورة وبالبداهة بفرمان امپراطور که کتاب محکم دولت است تمسک جوید و استدلال نماید در این صورت اگر او را جواب گویند که ما بکتابی که هر کس تواند نوشت اکتفا نکنیم و دعوت تورا باور ندا ریم اگر تو نایب پادشاه و قائم مقام نفس اوئی اموری که خاصه او است اظهار کن و از قبیل جرّ عسا کر و فتح ممالک و قتل نفوس و هدم حصون و بنای بلاد افعالی ظاهر نما تا دلالت بر صدق دعوی تو نماید و مثبت امارت و ولایت تو گردد ظاهر و واضح است که او ایدا اعتنا باین اقتراحات نماید و هرگز بغیر فرمان سلطان و نفوذ امر او تمسک بخوید و هیچیک از امور مقررّه قوصرا اظهار ندارد هر چند بر این امور هم قادر باشد و تِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبِهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ .

و خلاصه القول نظر باثبات عدم ملازمه و ارتباط فیما بین دعوت رسالت و قدرت بر امور خارقه عادت در سوره انعام بسید انام خطاب آمد که قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِن أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا يَتَفَكَّرُونَ حق جلّ جلاله بسید انبیا میفرماید باین قوم

بگو من نمیکویم خزان خداوند نزد من است و من نمیکویم غیب
 میدانم و من نمیکویم ملک هستم جز این نیست که آنچه را بمن
 وحی شده است متابعت مینمایم یعنی من ادعای علم غیب
 و قدرت بر اشیان کرده ام که شما گاهی از من بآسمان رفتن طلب
 مینمایید و هنگامی چشمه جاری کردن میطلبید و وقتی خانه پر از زر
 میجوئید و پیوسته بمعجزات امتحان میکنید چنانکه جمیع این
 مقترحات از آیات آیه مستفاد خواهد شد . و مضمون این
 آیه مبارکه که تعلیم دلیل عقلي است بر عدم ارتباط و ملازمه
 ادعای نبوت با قدرت بر معجزات و امور خارقه عادت .
 چه بر هر دانشمندی ظاهر است که حضرت خاتم الانبیا
 علیه وآله آلاف التحية والبهاء مظهر و مخزن علم و قدرت الهیه
 بود بر هر چیز باذن الله قادر بود و بر جمیع ما کان وما یکون
 بوحی الله عالم پس معلوم است که مقصود از آیه مبارکه
 نفی علم و قدرت از آن حضرت نیست بلکه مقصود اظهار
 عدم ارتباط ادعای رسالت است با قدرت بر امور خارقه
 عادت و عدم دلالت معجزات و مقترحات بر صدق ادعای
 نبوت . و قاضی علامه محمد بن احمد بن رشد الاندلسی که
 اعظم علمای قرن ششم اسلامی محسوب است بلکه جمیع
 فلاسفه اروپا و ائمه اعظم فلاسفه و علمای اسلام میدانند

وتصانيف اورا درغایت نفاست و اعتبار می شمردند در کتاب
 الکشف عن مناهج الأدلة فی عقائد الملله که در مصر مطبوع
 شده است در بحث بعثت پس از کلام مفصلي در عدم
 دلالت معجزات بر صحت ادعای نبوت بالاستقلال میفرماید
 ولما کان هذا کله انما فضل فيه صلي الله عليه وآله وسلم
 لانه فضلهم في الوحي الذي به استحق النبي اسم
 النبوة قال عليه السلم منبهاً على هذا المعنى الذي خصه
 الله به ما من نبي من الأنبياء إلا وقد أوتي من الآيات
 ما على مثله أمن جميع البشر وإنما كان الذي أوتيته وحياً
 وإني لأرجو أن أكون أكثرهم تبعاً يوم القيامة وإذا
 كان هذا کله كما وصفنا فقد تبين لك ان دلالة القرآن على
 نبوته صلي الله عليه وسلم ليست هي مثل دلالة انقلاب
 العصا حية على نبوة موسى عليه السلام ولا احياء الموتى على
 نبوة عيسى وبراء الائمة والابرس فان تلك وان كانت افعالا
 لا تظهر الا على ايدي الانبياء وهي مقننة عند الجمهور فليست
 تدلّ دلالة قطعية اذا انفردت لانها ليست من افعال الصفة
 التي بها سمّي النبي نبياً واما القرآن فدلالته على هذه الصفة
 هي مثل دلالة البراء على الطب الى آخر قوله خلاصة مقصود

ابن رشد این است که هر آینه حضرت رسول صلی الله
 علیه وآله بر سایر انبیا تفصیل داده شده است بسبب افضلیت
 دروحي که بسبب او نبی مستحق اسم نبوت میبود .
 و آنحضرت علیه السلام برای تنبیه باین مطلب که خداوند
 او را باین موهبت مخصوص داشته است در حدیث فرمود
 که (نیست پیغمبری الا آنکه داده شد از آیات با چیزی که
 بشر مثل آنرا نتواند آورد و آنچه بمن داده شده است
 وحی است و هر آینه من امیدوارم که اتباع من بیشتر باشند
 از ایشان در روز قیامت) و بعد از ذکر این حدیث ابن
 رشد میفرماید پس چون تمام مطالب چنان است که ما بیان
 کردیم هر آینه بر تورو شن است که دلالت قرآن
 بر نبوت حضرت رسول نیست مثل دلالت انقلاب عصا بمار
 بر نبوت موسی و دلالت احیاء اموات و شفای آکه و ابرص
 بر نبوت عیسی (یعنی دلالت قرآن بر نبوت حضرت رسول
 علیه السلام اکمل و اتم است از دلالت قلب عصا بحیة بر
 نبوت حضرت موسی و دلالت احیاء اموات و شفای آکه
 و ابرص بر نبوت حضرت عیسی) زیرا که این معجزات
 مذکوره اگرچه افعالی است که ظاهر نمیشود الا بر دست
 انبیا و آیات مقننه است باعتبار جمهور الا آنکه دلالت

قطعیه ندارد بر صحت ادعا اگر منفرد و تنها باشد چه که این افعال افعالی نیست ملایم و مرتبط با وصف نبوت که بسبب آن شخص پیغمبر نبی نامیده شده است و لکن دلالت قرآن بر ثبوت وصف نبوت مثل شفا دادن مریض است بر ثبوت وصف طبابت یعنی دلالت وحی دلالت مستقله و مرتبطه است با ادعای نبوت و دلالت معجزات دیگر دلالت غیر مستقله و غیر مرتبطه است

و اگر نفسی در جمیع قرآن تخصص نماید موضعی را نتواند یافت که حضرت رسول علیه السلام برای اثبات رسالت خود بمعجزات احتیاج فرموده باشد بل در مواضع کثیره بصراحت دلیل معجزات را رد فرموده و در هر موضع که از آنحضرت معجزه میطلبیدند و لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ می گفتند ایشانرا بکفایت کتاب و کافی نبودن معجزات و مهلك بودن خوارق عادات اسکات نموده و اَنَا نَتْلُو عَلَيْكَ مِنْ آيَاتِ الْقُرْآنِ و انباء الرحمن ما فيه مزدجر للخائفين و كفاية للتبصرين و ذكري و موعظة للمتقين منها في سورة بني اسرائيل وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوْلُونَ وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا

یعنی باز نداشت مارا از فرستادن معجزات الا بسبب اینکه پیشینیان تکذیب کردند آنرا چنانکه ناقه را بشود آشکار دادیم وبا و ظلم کردند و ما نمیفرستیم معجزات را الا برای تخویف و انذار . و مقصود خداوند تبارک و تعالی اینست که سبب اینکه ما معجزه نمیفرستیم و معجزات را دلیل تو قرار نمیدهیم اینست که امم ماضیه مانند عاد و ثمود و غیرها معجزات انبیا را تکذیب کردند و آیات آلهیه را حمل بر سحر و باطل نمودند و ما آن اقوام طاغیه را هلاک نمودیم و بنزول سخط ایشانرا محو و معدوم کردیم زیرا که ما نمیفرستیم معجزات را الا برای اخافت و انذار بنزول عذاب و هلاکت . و چون وجود مبارک حضرت خاتم الانبیا رحمة للعالمین بود و اراده آلهیه بر این تعلق یافته بود که نسل قریش و سایر عرب و قبائل یهود و سایر فرق انقراض نیابد و از اعقابشان اهل ایمان بظهور آید این بود که از اظهار معجزات و آیات قهریه ابا فرمود و هلاکت ایشانرا و انداشت و حجّت را بکتاب که رحمت و هدایت در آن ودیعه نهاده شده است و احدی مثل آنرا نتواند آورد منحصر نمود

وَمِنْهَا فِي سُورَةِ الْاِنْعَامِ قُلْ اِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّنْ رَبِّي وَكَذَّبْتُمْ
بِهٖ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُوْنَ بِهٖ اِنَّ الْحُكْمُ لِلّٰهِ يَفُضُّ الْحَقَّ

وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَفُضِيَ
 الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ یعنی بگو من
 بیانی از پروردگار خود آوردم و شما آنرا تکذیب کردید
 نیست نزد من آنچه شما در آن تعجیل دارید نیست فرمان
 مکر خدایا که بیان میفرماید حق را او است بهترین
 جدا کنندگان . بگو اگر بود نزد من آنچه شما در اظهار آن
 تعجیل و شتاب مینماید هر آینه حکم شده بود میان من و شما
 و خداوند داناست بظالمان و این آیه مبارکه در وقتی
 نزول یافت که کفار از اهل کتاب و غیر اهل کتاب هر روز
 معجزه میطلبیدند و متصل بکلمه لَوْلَا يَا تَيْنَا بآیه من رَبِّهِ فَرِياد
 میکردند لهذا در این آیه کریمه نازل شد که بایشان بگو که
 من بینة الهیة یعنی قرآنی آوردم و شما آنرا تکذیب کردید
 نیست نزد من آنچه در آن عجله و شتاب دارید یعنی معجزات
 و مقترحات زیرا که اگر معجزه ظاهر شود جز هلاکت شما
 نتیجه نخواهد ظاهر نمود و حکم بر هلاک و انقراض شما مانند
 قبائل عاد و ثمود متختم و واجب خواهد گشت

ومنها في سورة الانعام وَأَفْتَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَكُنْ
 جَاءَهُمْ آيَةٌ لِيُؤْمِنَنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ

أَنبَأَ إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ وَنُقَبَ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا
 لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرَهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ وَلَوْ
 أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْهَوَىٰ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ
 كُلَّ شَيْءٍ فُبَلَّا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنَّ
 أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ خداوند تبارك و تعالی در این آیات چنین
 میفرماید که کفار بنهایت سخت قسم یاد میکنند که اگر
 یکمعجزه برای ایشان بیاید البتة البتة ایمان خواهند آورد
 بگوهر آیه معجزات نزد خداوند هست و لکن شما
 نمیدانید که اگر معجزه هم بیاید ایمان نخواهند آورد زیرا که
 ما بر میگردانیم عطا و چشمهای ایشان را مثل اول یعنی قبل از نزول
 معجزه و و امیکذاریم ایشان را در حالت شک و تردید و اگر بر
 ایشان ملائکه را نازل فرمائیم و اموات با ایشان تکلم کنند
 و همه اشیا را روبروی ایشان محسوس نمائیم ایمان نخواهند آورد
 مگر آنکه خدا خواهد و اراده فرماید و لکن اکثر ایشان جاهلند
 یعنی نمیفهمند (انتهی) نمیدانم قاب مدرکی هست که در
 مضمون این آیات کریمه تفکر نماید که حق جل جلاله بصراحت
 میفرماید که معجزات سبب ایمان نمیشود و اگر معجزه هم ظاهر
 شود خداوند قلوب و ابصارشان را مقلوب میفرماید و ایشانرا

در حالت شك و تردید و امیكذارد و نیز میفرماید که اگر آیات عظیمه مانند نزول ملائکه و تکلم اموات و حشر جمیع اشیا هم ظاهر شود سبب ایمان نفسی نخواهد شد مگر آنکه اراده الهیه تعلق بایمان نفسی گیرد و مشیت حق جل جلاله سبب هدایت او شود . در این صورت چه فائده بر طلب معجزه مترتب میشود و چه حجّتی در خوارق عادات باقی میماند . بلی حق جل جلاله هدایت عباد را در آیات کتاب و دیه نهاده و شفای قلوب را در وحی سماوی مقرر داشته است ولی خلق جاهل هدایت را از مأخذ ضلالت میطلبند و شفا را از موجب هلاکت و لکن فرق اینست که مردم ان زمان شرف خدمت حضرت رسول صلوات الله علیه و آله را در مییافتند و در مقابل طلب معجزات اینگونه جوابها را استماع مینمودند و لکن مردم این زمان در بلاد بعیده در خانه خود نشسته متوقعند که صاحب امر این معجزات را که اثر آنرا دانستی و فائده آنرا فهمیدی برای ایشان ارسال فرماید و ایشانرا از تحمل مشاق غربت و مصاریف مسافرت معاف نماید .

و منها ما نزلت في سورة الانعام ايضاً حيث قال جل ذكره و تعالت
عظمته قد تعلم انه ليجزئك الذي يقولون فانهم لا يكذبونك

وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَمْحَدُونَ وَلَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ
 فَصَبَرُوا عَلَى مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّى آتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ
 لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبِيِّ الدُّرُسَلِينَ وَإِنْ كَانَ كَبُرَ
 عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ أُسْطِطْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ
 سَلْمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيهِمْ بآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى
 فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ شَأْنُ نَزُولِ آيَاتِ كَرِيمِهِ إِنْ اسْت
 كه حضرت خاتم الانبياء عليه وآله آلاف النحمة والثناء را
 از كثرت اقتراحات اهل هوى وشدت اعراض اعدا احزان
 شديده احاطه نموده بود. چه قرآن مجيد را برشعر وافترا حمل
 مینمودند واز قبول اعظم دليل آلهي كردن ميسنجيدند و بكلام
 سخت ائنا لتاركوا آلتنا لشاعر مجنون دل مباركشرا ميخراشيدند
 وهر روز اتي اقتراح ميكردند و معجزه ميطلبيدند چندانكه
 آثار احزان از وجه مباركش ظاهر كشت وروايج اندوه از
 وجنات حالش متضوع شد كه ناكاه ورقاي روح الامين
 از غصون سدره عليين نزول فرمود وبابن لحن قدسي ونغمه
 ملكوتي تعني نمود وحضرتشرا بر تجلد واصطبار وتحمل
 واستقرار مأمور داشت . و خلاصه ترجمه اين آيات مباركه
 اين است كه حق جل جلاله ميفرمايد هر آيه ما ميدانيم كه

ترا غمگین و اند و هناك داشته است کفتار کفار ولی اینها
 ترا تکذیب نمیکنند بل این ستمکاران بحقیقت آیات خداوند را
 انکار مینمایند و هر آینه پیش از تو پیغمبران را تکذیب
 کردند و ایشان بر تکذیب کفار و اذیت و آزار اشرار صبر
 نمودند تا آنکه نصرت ما بایشان رسید و کلمات الهیه را تبدیل
 کننده نیست و اخبار انبیا بتو رسیده است و اگر بر تو بزرگ
 و دشوار است اعراض منکران پس اگر توانی نقی در زمین
 فرو بر و یازدبانی بر آسمان نه و برای ایشان معجزه بیاور ، و اگر
 خداوند خواهد خود تواند ایشانرا بر هدایت جمع فرماید
 و متفق نماید پس البته مباش تراز مردمان نادان . یعنی
 بسبب کبر یا ونخوت و ظلم و شرارتشان خداوند خود نمیخواهد
 ایشانرا هدایت فرماید و بسبب ایمان بعزت ابدیه سرفراز
 نماید * زیرا که این نکته از سنن الهیه در ظهورات کلیه
 معهود است که پوسته حق جل جلاله در ایام ظهور متکبران
 و کردنکشانرا بجزای اعمالشان از نعمت هدایت محروم داشته
 و متواضعان و پاک دلانرا بتاج ایمان و شرف اذعان سرفراز
 فرموده است هذه سنة الله وان تجد لها تبديلا . و اگر
 صاحب بصیرت قدری در این آیات کریمه و مقدار تهدید
 و توبیخی که حق جل جلاله در آن ودیعه نهاده است تفکر

نماید بر مراتب بعد و دوری خلق از حقائق آگاه گردد
 زیرا که آیات عظیمه را که خداوند تبارک و تعالی در اظهار یکی
 از آن اهلک و اعدام قبایلی را مقدر داشته و در طلب آن
 توبیخها و تهدیدها فرموده این خلق جاهل از سوء تربیت
 و تعلیم رؤسا بهر شیخ حشاشی نسبت میدهند و اظهار آنرا
 در قدرت هر وسخ قدری رو امیدارند ولی چه باید کرد که
 خلقی بخواندن و نفهمیدن قرآن عادت کرده اند و باو هام
 و باطیل خود را مسرور داشته اند و این خود یکی از علامت
 یوم ظهور است و از امارات یوم نشور .

ومنها في سورة البقره وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا
 يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَنْزِلُنَا آيَةً كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ
 قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ يعنى
 مردمان نادان گفته اند چرا خداوند با ما تکلم نمیفرماید و بایک
 معجزه برای ما ظاهر نمیشود همچنین پیشینیان مثل همین را
 گفته اند قلوب ایشان شبیه یکدیگر است و حال آنکه ما بیان
 کردیم آیات برای قومی که اهل یقینند . و این سخن را کفار
 برای آن مکيفتند که در باب (۱۹) و (۲۰) سفر خروج
 از اسفار توراة مقدس مذکور است که در بریه سینا خداوند

با بنی اسرائیل تکلم فرمود و آیات و معجزات باهره ظاهر فرمود لهذا یهود می گفتند که اگر محمد پیغمبر است چرا خداوند با ما تکلم نمی کند و یا معجزه ظاهر نمیشود تا ما حقیقت او را بفهمیم و با ایمان آوریم و در جواب ایشان میفرماید که کافران پیش نیز چنین می گفتند و بهمین منخرافات با نبیا ایمان نمی آوردند دلهای ایشان بیکدیگر شبیه است و اعتراضات بیکدیگر مثل. **وفی الحقیقة** اگر انسان بدقت ملاحظه کند می بیند که همیشه معارضین مظاهر امر الله بیک نوع از شبهات متشبهند لاحق همارا گوید که سابق گفته است و متأخر بهمان طریق رود که متقدم رفته چنانکه ان شاء الله تعالی در طی کلام مفصلاً بیان خواهد شد

ومنها فی سورة آل عمران الذین قالوا ان الله عهدنا ان لا نؤمن لرسول حتى یاتینا بقربان تا کله النار قل قد جائکم رسول من قبلی بالبینات وبالذی قلتم فلم قتلتموهم ان کتتم صادقین فان کذبوک فقد کذب رسول من قبلك جاؤوا بالبینات والزبیر والکتاب المنیر و شأن نزول این آیه مبارکه چنین است که قوم یهود خدمت حضرت خاتم الانبیا علیه وآله اطیب التحیة والثناء مشرف شدند و معروض داشتند که

خداوند بما عهد فرموده است که ایمان نیاوریم پیغمبری
 مکر اینکه قربانی کنه و آتشی فرود آید و آنرا بسوزاند
 و این معجزه دلیل قبول قربانی و صدق نبوت او گردد . و این
 اقتراح یهود نظر بحکایت قربانی هابیل فرزند حضرت آدم
 و حادثه محاکمه ایلای نبی یعنی الیاس با انبیای وثنی بود .
 چنانکه در فصل (۱۸) از کتاب اول ملوک از کتب توراة
 مذکور است که ایلیا علیه السلام در حضور اَحاب ملک
 با انبیای بعل که از اوثان مدینه شومرون بود بر این معاهده
 کردند که هر یک ذبیحة ذبح کنند و بر مذبح نهند و از خداوند
 مسئلت نمایند تا آنکه صادق است آتشی از غیب بیاید
 و قربانی او را بسوزاند و بالاخره چنانکه در کتاب مذکور
 مسطور است قربانی ایلای نبی مقبول شد و قربانی پیغمبران
 بعل رد شد و کتب ایشان ظاهر گشت و بالجملة چون یهود
 این معجزه را از حضرت رسول علیه السلام طلبیدند خداوند
 تبارک و تعالی در جواب ایشان فرمود بگو که پیغمبران پیش
 از من با بیانات و باهمین معجزه آمدند اگر راست میکویند که
 بظهور این معجزه ایمان میآورید چرا ایشانرا کشتید .
 نمیدانم اگر حضرت شیخ این جواب را در کتاب مستطاب
 ایتقان مشاهده فرموده بودند چه مقدار متغیر میشدند و اظهار

انزجار میفرمودند و دیگر من بعد رغبت بمطالعه ایقات
نمی‌نمودند زیرا که این جواب یهود مثل این است که فی المثل
شخصی مسلم بحضرت باب اعظم عرض کند که اگر تو
مهدی موعودی برای مآثر را منشق فرما چنانکه از حضرت
رسول علیه السلام مأثور است و حضرت باب اعظم در جواب
این شخص مسلم بفرماید که پیش از من پیغمبران این معجزه
را ظاهر فرمودند چرا ایشانرا کشتید اگر راست می‌گویند
لا بد این شخص از استماع این جواب متحیر و مندهش
میشود که نه من در زمان حضرت رسول بودم و نه من
منکر رسالت آن حضرتم که لا اقل از جهت انکار مورد
این ایراد بشوم و نه حضرت رسول که این معجزه شق قر
منسوب باوست شهید شد که لا محاله نسبت قتل درست
باشد چگونه این جوابرا باسؤال من منطبق توان داشت
و بچه دلیل کنهه دیگر انرا بعد از هزار و دویست سال بمانسبت
توان داد. و بعینه مطابق با همین مثال است جواب حضرت رسول
الله صلی الله علیه وآله یهود زیرا که از زمان الیاس نبی علیه
السلام تا زمان حضرت رسول زیاده از هزار و پانصد سال
گذشته بود. و ابداً در هیچ تاریخی مذکور نیست که الیاس
شهید شده باشد بل یهود و نصاری و مسلمین متفقاً او را الی

یومنا هذا زنده و باقی میدانند و یهود جمیعاً الیاس را پیغمبر صادق و نبی حق می‌شمارند و لهذا چون جواب یهود در آیه مبارکه باین نهج که ملاحظه نمودی نازل شد جمیع اسان اعتراض کشودند و بصراحت گفتند که عجبانه ما در زمان ایلای نبی بودیم که نسبت ردو تکذیب آن حضرت را بما تواند و نه او کشته شد که لاحاله نسبت قتل صحیح باشد و نه مادر زمان سایر انبیای که شهید شدند بودیم که لاحاله از این جهت مورد مؤاخذه باشیم و نه مامنکر هیچیک از انبیای ساف هستیم که از این راه ایرادی بر ما وارد آید و اکنون مایک معجزه که ممیز نبی صادق از کاذب است میطلبیم که ببینیم و ایمان آوریم بکدام دلیل بکدام برهان میتوان ما را بکناه پیشینیان مؤاخذ داشت و بدون دیدن معجزه تکلیف بایمان و اطاعت نمود. و خلاصه القول حضرت شیخ را چاره نیست جز آنکه الفاظ موت و حیوة و بعث و رجوع و سما و نجوم و امثالها را بر نهجی که در کتاب مستطاب ایقان نازل شده است حمل فرمایند تا بر بدایع معانی آیات قرآن مجید و کتاب حمید اطلاع یابند و بردفع ایرادات یهود و سایر ملل قادر گردند و الا ناچار خود را در جواب ایرادات اجانب عاجز مشاهده فرمایند و لا یُنْبِتُكَ مِثْلُ خَیْرِ .

و شاید مسموع حضرت شیخ شده باشد که جمعی کثیر از بنی
 اسرائیل در شریعت مقدسه الهیه داخل شده اند و بسبب اذعان
 باین امر اقدس بر حقیقت رسالت حضرت عیسی و حضرت
 رسول علیهما السلام اعتراف کرده اند آیا سبب جز این است که
 بسبب کتاب مستطاب ایقان و سایر الواح مقدسه معانی
 الفاظ محتومه کتاب را ادراک نموده اند و بر حل غوامض آیات
 الهیه قدرت یافته اند و برهان حقیقی انبیا و رسل را بدست
 آورده اند تا آنکه صدوری که از بغض حضرت عیسی
 و حضرت خاتم الانبیا و ائمه هدی علیهم اطیب التحیه و البهائم
 مملو و مکدر و مظلم بود بحب و ولاء این انوار مقدسه مملو
 و منور گشت و السنه که بررد و انکار این مظاهر الهیه ناطق
 بود بمدح و ثنای ایشان مترنم شد . و این اقل آثار الواح این
 ظهور اعظم است که در عالم ظاهر شده و سوف تظهر آثارها
 أَشَدَّ وَأَقْوَى فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبِعْ هَوَاهُ
 فَتَرَدِّي

و منها فی سورة القصص فلما جاءهم الحق من عندنا قالوا
 لولا اوتی مثل ما اوتی موسی اولم یکتمروا بما اوتی موسی
 من قبل قالوا سحران تظاهرا وقالوا انا بکل کافر و ن قل فأتوا

بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
 خداوند تبارک و تعالی میفرماید که چون حق یعنی حضرت
 رسول علیه السلام از نزد ما برای ایشان آمد گفتند که چرا با او
 داده نشد آنچه بموسی داده شد یعنی کفار می گفتند اگر
 محمد پیغمبری از جانب خداوند است چرا معجزاتی که بموسی
 داده شد از قبیل قطع بحر و قلب عصا بحیة وید بیضا و ستون
 دخان و اهلاك فرعون و غیرها هیچ باو داده نشد چنانکه
 یهود و سایر فرق که معتقد بحضرت رسول علیه السلام
 نیستند همین مزخرفات را میگویند و لکن خداوند در جواب
 ایشان میفرماید آیا کافر نشدند و انکار نکردند بمعجزات
 موسی که پیش از تو باو داده شد و گفتند دو باطلند معاون
 یکدیگر و بعد بحضرت رسول امر میفرماید که با ایشان بگو
 کتابی بیاورید هدایت کننده تر از کتاب موسی و کتاب محمد
 تا من آنرا متابعت کنم اگر راست میگویند. و این آیه
 مبارکه صریح است که بحضرت رسول اعتراض میکردند که
 اگر پیغمبر است چرا چون موسی با و معجزاتی داده نشد و آن
 حضرت در جواب میفرماید که چون شما بمعجزات موسی
 کافر شدید حقّ طلیدن معجزه دیگر از من ندارید و ایشانرا
 از طلب معجزه منع میفرماید و بکتاب که هدایت کننده است

دلالت مینماید . و اگر خلق این زمان انصاف دهند خود شهادت خواهند داد که هر يك دين همین اعتراضات را بکوش خود از معترضین بر این ظهور اعظم شنیده اند و می شنوند که صاحب این امر اگر مهدی موعود است چرا معجزاتی چون حضرت رسول و حضرت عیسی و حضرت موسی علیهم السلام ظاهر نمیفرماید فلیأتنا بآیة كما أرسل الأولون . و منها ما نزل فی سورة الرعد و یقول الذین کفروا لولا أنزل علیه آیة من ربّه قل إن الله یضل من یشاء و یرید ان یراه من أناب الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم بذكر الله ألا بذكر الله تطمئن القلوب یعنی کافران میگویند اگر محمد پیغمبر است چرا معجزه از جانب پرورد کارش با و نازل نشد بگو خداوند هر گرامی خواهد گمراه میفرماید و هدایت میفرماید هر گرامی که با و رجوع نماید کسانی که ایمان آوردند و قلوبشان بذكر الله اطمینان یافت هر آینه بذكر الله قلوب اطمینان یابد . و منها فی سورة نبی اسرائیل و قالوا ان نؤمن لك حتى تفجر لنا من الأرض ينبوعا أو تكون لك جنة من نخيل و عنب فتفجر الأنهار خلا لها فجيرا أو تسقط السماء كما زعمت علينا کسفاً أو تأتي بالله و الملائكة قیلاً أو یكون لك بیت

مِنْ زُخْرُفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَالَّذِينَ تَتَوَكَّلُونَ عَلَىٰ آلِهَةٍ سِوَايَ اللَّهِ فَتَلَوُّهُمْ كَمَا يَلَوُّ الْعَبَدُ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَلَمْ يَكُنْ لَهُ الْفَتْحُ وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ
 عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرَأُهُ فَلِئَلَّا نَسِيَّكُمْ أَهْلَ الْبِشْرَةِ إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَرَبِّي أَهْلٌ عَلِيمٌ
 خلاصه مقصود از این آیات کریمه این است که جمعی از کفار بحضرت رسول صلوات الله علیه وآله عرض کردند که ما بتو ایمان نمیآوریم تا اینکه امر فرمائی و چشمه جاری شود یا آنکه بستانی از درختان خرما و انکور ظاهر فرمائی که در خلال آن انهار جاری گردد یا آنکه چنانکه گمان کرده و مکرر ما را با آن تهدید نموده ئی قلعه ها از آسمان بر ما فرود آید یا آنکه خداوند و ملائکه را روبروی ما نازل نمائی یا آنکه ترا خانه پر از زر باشد و یا آنکه با آسمان بالا روی و ما باین ایمان نمیآوریم مگر آنکه کتابی که بخوانیم در این صعود بر ما فرود آید . و چون کفار این معجزات را بر آن حضرت اقتراح کردند از حضرت پروردگار خطاب آمد که بگو سبحان الله مگر من هستم جز بشری . بعوث شده بر رسالت . یعنی من ادعائی جز بشریت و رسالت نکرده ام بشریت مقتضی قدرت بر این امور نباشد و ادعای رسالت مستلزم اظهار خارق عادت نبوده و بالجمله از این قبیل آیات در قرآن بسیار است و کلی صریح است بر اینکه حضرت رسول صلی

الله عليه وآله ابدأ اقتراحات قومرا نپذیرفت و هرگز ظالین
 اظهار معجزات را اجابت نفرمود . و اگر تمام قرآن مجید را تفحص
 نمائی یکم و ضمرا نتوانی یافت که آن حضرت بمجزه غیر قرآن
 مجید استدلال فرموده باشد و یا مقترحی از مقتراحات قومرا
 اجابت فرماید . بلی بعضی علما در اثبات معجزات حضرت
 خاتم الانبیا بانشقاق قر و اخبار از غلبه روم بر ایران استدلال
 فرموده اند . و بر اهل علم و درایت ظاهر است که این
 استدلال ابدأ در این مسئله نفع نمیبخشد . زیرا که اهل بها
 منکر معجزات حضرت خاتم الانبیا نیستند چنانکه در اوّل
 این فصل بآن تصریح نمودیم . بل کلام مادر این است که
 معجزات دلالت مستقلة بر اثبات صدق ادعای نبوت ندارد
 و حضرت رسول در اثبات حقیقت خود بمعجزات استدلال
 نفرموده اند . و اگر اهل بصیرت در آیه *اقْرَبَتِ السَّاعَةُ*
وَالشَّقَّ الْقَمَرُ و آیه *الْمُغْلَبَتِ الرُّومُ* نظر نمایند می بینند که ابدأ
 بر فرض وقوع انشقاق قر آنحضرت بظهور این آیت بر
 حقیقت ظهور خود استدلال نفرموده اند و هرگز در غلبه
 روم احتجاجی ننموده اند و هر چند کفار بکلمه *لَوْلَا يَا تِينَا*
بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ فریاد میکردند آن حضرت جز بکتاب مجید
 متمسک بهیچ دلیلی و برهانی نکشته اند . و بعضی از علما در

اثبات معجزات آن حضرت باحادیث و روایات متمسک گشته اند و جواب آن نیز درغایت و وضوح است زیرا که اگر حدیث منافی باقران نیست البتّه مقبول است و اگر منافی باقران است البتّه مردود است در این فصل ثابت شد که قرآن مجید معجزات اقتراحیه را در فرموده و ظهور بل طلب آیات، مقترحه را موجب ازدیاد شك و ریب و منذر بعذاب و هلاك شمرده است و بصراحت فرموده است که چون ملل ماضیه معجزات انبیا را تکذیب کردند و هلاك شدند لهذا تکذیب و ردّ ایشان ما را از فرستادن معجزات بازداشت. در اینصورت احادیثی که دلالت دار دبر اینکه از آن حضرت معجزه ظهور یافت بدون اقتراح و طلب کفار البتّه حق است و موافق است باقران و ما بآن مؤمنیم. و اگر حدیثی است که مشعر است بر اینکه از آن حضرت معجزه ظهور یافت بطلب و اقتراح کفار البتّه مردود است زیرا که مخالف است باصریح قرآن مجید و کتاب کریم

و آنچه در این موقع عرض شد ملایم عموم طبقات خالق است که هر کسی تواند دریافت و لکن آنچه موافق اهل علم و حکمت است این است که معجزاتی که بانبیا علی العموم نسبت داده شده آنچه راجع بقوّت و غلبه و کبیت روح قدسی است

که منزل بر قلب مبارک انبیا است حق است و معقول
و آنچه راجع باین مقام نیست خرافت است و مجعول . ولیکن
این مسئله را از غایت دقت جز قلوب صافیه ارباب معارف
و علوم عالیه ادراک نتواند نمود و در خفا و غموض و دقت
فہم حقیقت معجزات این نکته کافی است کہ لا زال این
مسئله معضله دام هلاک ملل قویہ کشته و مصیدہ بوارود مار
امم کبیرہ بودہ . و اگر نفس بصیری در این نکته تأمل نماید
کہ معجزات ہر رسولی را امت او بآن معترفند نہ خارج
شاید تواند مواقع ظهور معجزات را دریافت و سبب نفی و اثبات
آنها در خارج و داخل فہمید . مثلاً معجزات حضرت موسی
علیہ السلام را ہر کز زردشتیان قبول ندارند و جمیع آنها کذب
و افتراء میدانند و معجزات حضرت عیسی علیہ السلام را ہر کز
یہود مقبول ندانند و تمام آنها محتاق و مجعول ہیشمارند
و معجزات حضرت رسول صلوات اللہ علیہ و آلہ را یہود
و زردشتیان و نصاری تصدیق نمی نمایند و کل را از اکاذیب
اہل اسلام محسوب میدارند در این صورت چگونه بعید است
کہ اہل اسلام معجزات حضرت بہاء اللہ را باور نمایند
و انکار کنند لَیْتِمَ فِیْہِمُ قَوْلُ الرَّسُولِ عَلَیْہِ السَّلَامُ لَتَسْلُکُنَّ
سُنَّ مِّنْ قَبْلِکُمْ شِیرًا فَشِیرًا وَ ذِرَاعًا فَذِرَاعًا .

و بالجمله پس از آنکه مأخذ و مقدار دلیلت معجزات معلوم شد و کیفیت جوابهای حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم در مقابل طالبین معجزات شناخته آمد . مروض میدارم که اگر نفسی در معرفت مظاهر امر اللہ بخواد بمعجزات تمسک جوید نسبت آنرا باین ظهور اعظم اقوی و اتم مشاهده نماید . زیرا که زمان اقرب و وسایط معروف تر و اختیاری حال روات سهل تر و آسانتر است بخلاف معجزاتی که بسایر انبیا علیهم السلام منسوب است زیرا قطع نظر از اینکه نفس بیانات ایشان منافی صدور آن معجزاتست چنانچه از آیات قرآن شریف مستناد داشتی نه رواق این معجزات معلوم الحائذ و نه ممکن الاختیار جزاین نیست که روایات روات عدیده و وسایط مجبوله را بعد از هزار سال و دوهزار سال و سه هزار سال هرامتی بحسن ظن و تقلید آبا و اجداد پذیرفته اند و اهالی هر مذهبی باتناقض مذاهب و تباین مشارب خوارق عادات کثیره و مناقب فوق العاده بروئسی مذهب بل بمشایخ طریقت خود نسبت داده اند . بلی نکته واضحیه این است که ممکن نیست که صاحب امر برای هر نفسی معجزه ظاهر نماید و هر کس هر چه اقتراح نمود او فی الفور اجابت فرماید زیرا که عموم افراد خلق اگر برای فهم دین هم

نباشد بل محض تماشای امور عجیبه هر روز اجتماع خواهند نمود و اظهار امر غریبی و معجزه عجیبی بر صاحب امر اقتراح خواهند کرد و عمرها خواهد گذشت و مقترحات خالق تمام نخواهد شد و مجلس نبوت و رسالت بمحافل تیار و ملامت تبدیل خواهد یافت و سر آیه کریمه *وَلَا تَبِعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ* ظاهر خواهد شد. لهذا در ازمان غایره حکمت الهیه اقتضا فرمود که اگر امتی تصدیق رسول مبعوث را موقوف بآیتی آسمانی نمایند و ایمان خود را مشروط بظهور آن آیت گردانند رؤسای آن امت مجتمع شوند و یک آیت از آیات عظیمه را اختیار کنند و روزی را میعاد نهند و امترا اخبار دهند آن وقت آن رسول آیت مطلوبه را در حضور جمع اظهار میفرمود و حجت بر جمیع خلق بالغ میشد. چنانکه قصص عاد و ثمود و فرعون در کتب دینیه مذکور است و کیفیت اظهار این آیات در جمیع اسفار مسطور. و نظر بوضوح این مسئله مکرر اکابر امت بهائیه از رؤسا و بزرگان ملک و ملت در مجالس مناظرت رجاء نمودند که مجلسی منعقد نمایند و بنصفت و عدل در مطالب این ظهور نظر فرمایند و اگر اخیراً منتهی بطلب معجزات شد متفق گردند و بروفق امم ماضیه اعلان نمایند تا حق از باطل معلوم

شود وثابت از زایل ممتاز گردد و اختلاف و تفرقه از ما بین
امت زوال یابد

از جمله در اوقاتی که شمس جمال حق جلّ جلاله از افق
دارالسلام مشرق و متلاً بود شیخ عبدالحسین مجتهد طهرانی
که از علمای این قرن بهلوّ جاه و عزّت و نغامت امتیاز داشت آن
اوقات برای تعمیر مشاهده مشرفه از جانب اولیای دولت علیه
ایران مقیم عراق بود شیخ مزبور را ملاحظه قوت و غایب
و نفوذ امر الله محرک عرق عصیّت و معاندت شد و بکمان
واهی که توان امر الهی را بلوا و معارضت زایل نمود سمیها
کرد تا رؤسا و اکابر عراق را باخود متفق ساخت و اخیراً در
مدینه کاظمین مجلسی برزک منعقد نمود و علما و اکابر نجف
و کربلا و کاظمین را در آن مجلس مجتمع ساخت و حضرت
شیخ اجلّ الشیخ مرتضی الأنصاری أفاض الله علی تربته و ابل
الرحمة و المنفرة را نیز باسم ضیافت در آن مجمع آفت دعوت
نمود چون محفل انعقاد یافت و هر کسی در مقرّ خود
استقرار گرفت شیخ عبدالحسین پرده از مقصد برداشت
و بحدّت لسان و جرئت جنائی که داشت لزوم اباده این فتنه
مظلومه را عنوان نمود حضرت شیخ اجلّ بمجرّد استماع از
مجلس قیام فرمود و هر چه سعی کرد ندکه او را راضی بجلوس

نمایند ممکن نشد و فوراً از مجمع خارج شد و عزیمت نجف اشرف فرمود. اگرچه انفصال حضرت شیخ قدری سبب وهن عزائم ارباب عمامت گشت لیکن نظر بمکات رئیس مجالس و اتفاق سایر اعضا از اجرائی مقصد فاسد خود مأیوس نکشتند و بعد المشاوره بر این مقرر داشتند که نخست یکی را از ارباب فضل بحضور مبارک ارسال دارند و بعد از کشف مقصود و اكمال وعید و وعود باتمام مقاصد خود قیام نمایند و اخیراً ملاحسن عمورا که بفضل و علم و فصاحت لسان و قوت جنان معروف بود و شیخ و ثوقی کامل باو داشت برای ارسال این پیغام و اجرائی این مهمم اختیار کردند و او عازم بغداد شد و بتوسط زین العابدین خان نجرالدوله که از وجوه ایرانیان ساکنین عراق بود بحضور مبارک مشرف شد و پیغامی که داشت از قبل علما معروض داشت. حضرت اقدس اصبی بیاناتی محیر عقول و جاذب الباب که هرگز اقلام امثال ابن عبد ضعیف و صف بلاغت و فصاحت و قوت و متانت آنرا نتواند نمود امر مبارک نقطه اولی را بآتم بیان و اکل برهان اثبات فرمود و بمقالات علمیّه و براهین عقلیّه و نقلیّه حقیّت ظهور مقدس را ثابت و مبرهن داشت ملاحسن که اکابر علمای عراق و ایران و افاضل رجال اهل

تسنن و تشیع را دیده بود و خود را فاضلی نحریر و متکلمی بی نظیر بجان مینمود از حسن تقریر و رشاقبت بیان و قوت دلیل و متانت برهان مبهوت و متحیر گشت و ابداً جوابی نیافت جز آنکه در غایت خضوع معروض داشت که الحق من حیث العلم والبرهان اتم از این بیان و اکمل از این احتجاج تصور نتوان نمود ولیکن حال علما بر آن حضرت ظاهر است اگر بیانات علیّه و دلائل قرآنیّه اکتفا نمایند و آیتی سماوی و خارق عادی حسّی مسئلت کنند چه جواب گویم فرمودند حضرات مجتبعین یک آیتی از آیات آنچه نجواهند اختیار کنند و بران متفق کردند تا حق جلّ جلاله ظاهر فرماید و جابائل تسویف و انکار ارباب مکابرت و استکبار منضم گردد پس از استماع این جواب ملاحظه بکاظمین رجوع نمود و کیفیت مجلس و وعده اظهار آیترا انگونه که دیده بود و شنیده بود در مجمع علما معروض داشت و بصراحت اظهار نمود که امر نه انگونه است که شنیده اند و فوق آن است که تصور نموده اند بهتر آن است که این مسئله بروفق محبت و نصفت اختتام یابد و ابواب الجاح و مشاخصت که فایده بر آن مترتب نیست مسدود گردد ولیکن علما را مراتب کبریا و تجرید از طریق مستقیم منحرف نمود و شیخ

مؤسس بکمان اینکه معارضه با امر الله امری سهل و آسان است
 بذیل ارباب ظلم متمسک شد و از مناظرت علیه و یا طلب
 آیت سماویّه صرف نظر نمود و بوساوس ملکیه و دسائس
 سیاسیّه توسل جست نخبات آماله و حبطت اعماله و بقیت
 قصته عبره للناظرین و موعظه و ذکری للمتبصرین

و من جمله در سنه (۱۳۰۰) هجریه که حوادث جسمیه در ایران
 وقوع یافت و در اکثر بلاد ایران متعرض این طائفه گشتند
 و بلا ذنب در هر بلد جمعی را مأخوذ و محبوس داشتند . از
 جمله در طهران نیز با امر شاهزاده نایب السلطنه کامران
 میرزا که وزارت حرّیه و حکومت طهران و مازندران در آن
 اوقات موکول و محول بمحضرتش بود جمعی باخذ و حبس
 گرفتار گشتند و از این محبوسین چهار نفر از اهل علم و فضل
 بودند و ما بقی از کسبه و تجّار و از این چهار یکی جناب میرزا
 محمد رضای محمد آبادی یزدی بود که بکبر سن و مزید
 استقامت امتیازی ظاهر داشت . و اگر چه در آغاز این فتنه
 مقصود امیر کبیر اصلاح حال و تسکیت فساد ارباب عناد بود
 و لکن اندک اندک بسبب قیام فقها و معاضدت رؤسا و وفور
 تشویقات ملکیه و احاطه تسویلات نفسیه آرا متغیر شد و امر
 اهمّیت یافت و هیجان زوابع تمصّب موجب صرف نظر

بزرگان از خیر دولت و ملت کشت تا آنکه اخیراً اکثری
از اکابر و رجال مکر همت بر استیصال این فئه مظلومه بستند
و برای اجرای مقاصد فاسده مستحیله خود بهر گونه وسائل
و دسائس تمسک جستند. و خلاصه القول در آن اوقات مکرر
در مقر حکومت مجالس مناظرات انعقاد یافت و از هر قبیل
احتجاج و استدلال در میان آمد. و از عوائد قوم این نکته
واضح و معهود است که در مقام معارضه نخست بضروریات
دینیه و مذهبیّه تمسک میجویند و چون جواب مسکت
شنیدند و از اقامه دلیل خود را عاجز و ذلیل یافتند بطلب
معجزات و اقتراح آیات تمسک میشوند و چون در این
مصارع هم برانودر آمدند و در این معارضت نیز مغلوب
گشتند یا آخرین برهان اهل ظلم و عدوان که عبارتست از
قتل مظلومان و حبس بیچارگان متوسل میکردند. و علی هذا در
مجالس مذکور مکرر پس از مناظرات طویله و مناقشات
منفصله اخیراً بطلب معجزات متهی شد و اکابر اجاب
متفقاً در جواب معروض داشتند که نم المطلوب اینک سیل
مفتوح و وسائل مسنات بسبب پسته و تلکراف در غایت
سهولت است تا شمس حقیقت مشرق است و وجود اقدس
مظهر امر الله ظاهر چه نیکو است که امنای دولت و علیای

ملت متفق شوند و يك معجزه از معجزات و آتی از آیات
عظیمه را اختیار نمایند و روزی را میعاد نهند و باهل طهران
اطلاع دهند و بند بتوسط تلگراف از حضور مبارک طلب
نمایند تا حق واضح شود و اختلاف از میان امت زایل گردد .
از جمله مجالس مذکوره روزی حضرت امیر کبیر این عبد
فقیر را احضار فرمود و جمعی از اولیای امارت و اکابر مملکت
در آن مجلس حضور داشتند امیر کبیر پس از اذن جاوس
روی بابت عبد نمود و فرمود یا ابا الفضل میرزا محمد رضای
یزدی میگوید شاهر معجزه میخواهید تعیین نمائید و اعلان
کنید و بتوسط تلگراف از محضر اقدس مسئول دارید
و بلاشك حق جل جلاله آیت مسئوله را اظهار خواهد
فرمود و قدرت خود را بر امت ظاهر و مكشوف خواهد
داشت و علی فرض الحال اگر ظاهر نشد من نیز شمارا
معاونت مینمایم و رد طائفه بایه را در جمیع بلاد اشتهار
میدهم عرض کردم البته جناب میرزا را که در محضر حضرت
امیر بصدقت و استقامت در امر الله معروف است و ثوق
هست که باین تا کید و تشدد وعده میدهد و ابد اشکی بر تردیدی
بخطرا و خطور نمینماید . فرمود رأی تو در این باب چیست
و ترا چه بنظر میآید . گفت عرض من اینست که سبب تردید

و تأمل شما چیست شما که در جمیع مجالس پس از انقطاع جمیع وسائل بمجازات متمسک میشوید و متصل میفرمائید که اگر این ظهور ظهور موعود است چرا معجزه ظاهر نمیاید اکنون که رؤسای این امر باین استقامت حاضرند و وعده اظهار میدهند سبب تأمل شما چیست و مانع طالب کجی است لعمر الله حجت را بر شما تمام کردند و وسائل حجت و برهان خود را قوی و قویم داشتند و شما غفات میفرمائید و پیاس خاطر کسانی که بنظر تحقیق الدّ اعدای دولتند در این امور خطرۀ جانب حزمر امرعی نمیدارید و بالجملة در این موارد مطالبی مذاکره شده که موجب حیرت و اعتبار ارباب استبصار است و شرح آن منافی اختصار . مثلاً از جمله معروض داشتم که یا مولای کمان نفرمائید که حبس و قتل مانع نفوذ این امر میگردد و عقائد دینیّه بزجر و منع تغییر میپذیرد بل اگر نظر بصیرت باشد قتل نفوس موجب مزید اعتبار این امر شود و شدت منع سبب شدت میل خلق بتفحص و استفسار گردد اگر خیر خود و خلق را میخواهید بوسائط انصاف متمسک شوید و بنظر تحقیق نه معاندت در این امر نظر نمائید شاید حسن ذکری و نام نیکی از شما در متون کتب باقی ماند و آنچه در وصف مکذبین سلف گفته شده است در باره

شما گفته نشود . باری از این قبیل نصائح خالی از غرض بسیار عرض شد . ولکن رسوخ حسد و معاندت رؤسای دینیه و هجوم هواجس و خیالات و همیه مانع از ملاحظه عواقب و تأثیر نصائح گشت تا آنکه مقتدر حقیقی بساطهای گسترده را منظوی فرمود و خیالات خام را نا تمام گذاشت و امر محقق که باقی ماند این است که نه نفوذ امر الهی بظلم و تعرض ممنوع گشت و نه ذکر این حوادث و قصص را از متون کتب و دفاتر محو و زائل تواند داشت

و اتم واکمل از آنچه عرض شد کتاب مستطاب سلطان است که در این کتاب منیر حق جلّ جلاله حجت را بر امت اسلام بالغ فرمود و طرق انکار و اعتذار را من جمیع الوجوه بر افراد این امت مسدود داشت . و این کتاب مبارک پس از آنکه در مدینه ادرنه از قلم اعلی نازل شد در سنه (۱۲۸۶) هجریّه بتوسط حضرت بدیع بحضور حضرت شاهنشاه ارسال گشت . و حضرت بهاء الله در این کتاب بلسان فارسی صریح از حضرت سلطان رجا نموده اند که اراده همایونی تعاقب گیرد و امر شهریاری صدور یابد بر اینکه علمای اعلام حاضر کردند و در حضور شاهنشاه با مظهر امر الله مناظره نمایند و آنچه مکنون خاطر ایشان است اظهار

دارند و بطلبند تا طریق آلهی واضح شود و سیل هدایت
ظاهر و مکشوف گردد و حضرت سلطان پس از وصول
کتاب مبارک را بعلمای طهران ارسال فرمود و لکن تجر و شموخ
انف اصحاب فقاقت و خوف از خذلان و ظهور عجز در میدان
مناظرت مانع آمد که اراده شهر یاری تحقق پذیرد و حقائق
مستوره مکشوف و هویدا گردد. و کتاب سلطان در اکثر
عواصم آسیا و اروپا طبعاً و خطاً موجود و منتشر است و حادثه
عجیبه شهادت رسول در اکثر بلاد مذکور و مشتبه و اما
المعجزات المحصورة والبیّنات الالهیة والایخار عن الامور
الآتیة المصرحة بها فی الالواح المقدسة فی اکثر من ان
تحصي فی هذا المختصر فن اراد العلم بها والاطلاع علیها فلیطلبها
من مظانها ومدارکها . فتحتم هذا الفصل بتلاوة آیات الذکر
الحکیم والسفر الکریم حیث قال جلّ ذکره وجلّت عظمته
فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ
يَوْمٍ عَظِيمٍ أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصُرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا لَكِنِ الظَّالِمُونَ
الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ
وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ .

و بالجمله سخن باغایت اختصار در بیان ادله و براهین بانجام رفت

و این مقدار که عرض شد نفوس منصفه را کفایت مینماید
 و اگر نفسی مفصل تر و مبسوط تر خواهد باید بکتاب مفصله
 استدلالیه این فتنه رجوع نماید زیرا که از برای ملل موجوده
 غالباً نظر بخواهش رؤسای ایشان رسائل متعدده تالیف یافته
 و بحکم کریمه کُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا حجت بر کل بالغ شده .
 و لکن قوت ادله و اتمیت براهین این طائفه را نفسی تواند
 ادراک نمود که در اثبات حقیقت دین خود با اجانب در مقام
 احتجاج و اقامه براهین بر آمده باشد و بر مواقع ایراد و انتقاد
 و جهت توقف و اعراض سائر ملل مطلع و آگاه باشد .
 و خلاصه القول چون سخن در بیان ادله بانجام رفت اکنون
 در تالیف مقاله ثانیه شروع مینمایم و جواب مطالب حضرت
 شیخ را مفصلاً معروض میداریم . و اگر چه موجب تطویل
 رساله خواهد شد عیناً عبارات ایشانرا ایراد خواهیم
 نمود تا فائده اتم باشد و اثر دلالت بر مؤثر نماید و مقدار
 معارف هر نفسی در مسائل دینیه بر ارباب بصارت
 و ادراک واضح و آشکار گردد و نسل الله تعالی ان یجمل اعمالنا
 خالصه لوجه الکریم و یثبت اقدامنا علی صراطه المستقیم
 و منهجه القویم انه هو الرؤف العطوف الغفور الرحیم